

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اخلاق اسلامی (۳)

رشته علوم و معارف اسلامی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب: اخلاق اسلامی (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۳۵

پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: فریال آمار، سید یاسر حسینی، فضل الله خالقیان، سیدمحمد دلبری، زهرا زمردیان، سید سعید سیدحسینی، محمود متوسل آرانی و نفیسه مشایخی (اعضای شورای برنامه‌ریزی)

مدیریت آماده‌سازی هنری: محمدمهدی عباسی آغوی (مؤلف)

شناسه افزوده آماده‌سازی: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

نشانی سازمان: احمدرضامینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری) - مصطفی حسین‌زاده (نگاشتارگر) - طراحی گرافیک، طراحی جلد و صفحه‌آرا - فاطمه باقری مهر، حسین قاسم‌پور اقدم، زهرا خیرخواهان، زینت بهشتی شیرازی و ناهید خیام‌باشی (امور آماده‌سازی)

تلفن: ۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir

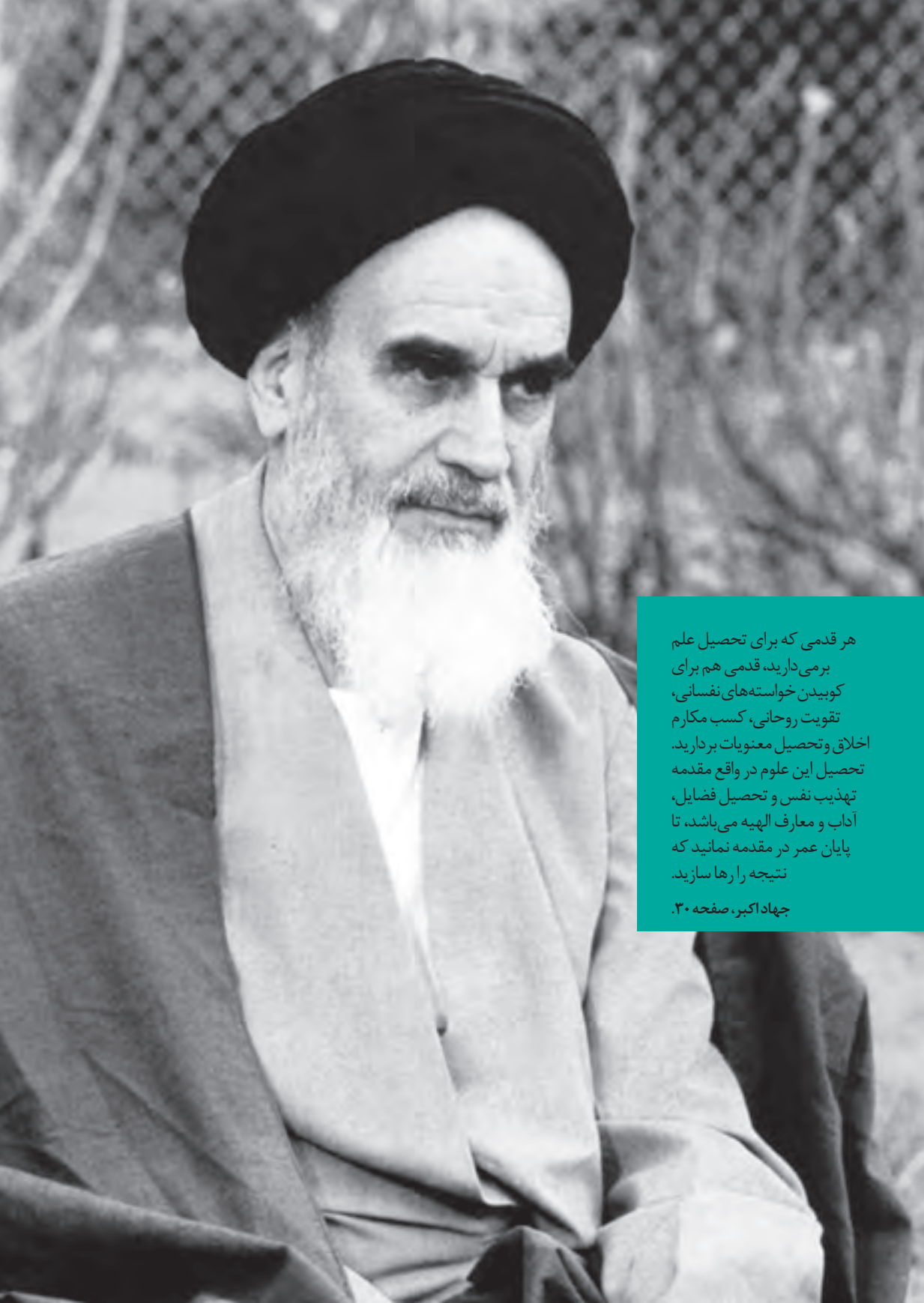
تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۷

شابک ۰-۳۲۳۰-۹۶۴-۹۷۸
ISBN: 978_964_05_3230_0



هر قدمی که برای تحصیل علم
برمی دارید، قدمی هم برای
کویدن خواسته‌های نفسانی،
تقویت روحانی، کسب مکارم
اخلاق و تحصیل معنویات بردارید.
تحصیل این علوم در واقع مقدمه
تهذیب نفس و تحصیل فضایل،
آداب و معارف الهیه می‌باشد، تا
پایان عمر در مقدمه نمانید که
نتیجه را رها سازید.

جهاد اکبر، صفحه ۳۰.

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست مطالب

۸	اخلاق به رنگ بهشت!	درس اول :
۱۶	خوب بودن یا نبودن! مسئله این است	درس دوم :
۲۴	خوب همیشه خوب است!	درس سوم :
۳۲	تکیه بر بی کران	درس چهارم :
۳۹	آسمان نزدیک است...	درس پنجم :
۴۸	و خدا گفت : تو را من چشم در راهم!	درس ششم :
۵۸	حال سبک باران خوش است!	درس هفتم :
۶۸	شکوه شکیبایی	درس هشتم :
۷۷	رشک و اشک	درس نهم :
۸۹	حیاتی به رنگ حیا	درس دهم :

سخنی با دانش‌آموزان

ضمن عرض سلام و رودتان را به سال پایانی دوره دوم متوسطه تبریک می‌گوییم. اخلاق اولین مسئله و پیچیده‌ترین مسئله ماست؛ زیرا اخلاق از سنخ بنای عقلا و فهم و لغت نیست که انسان با اینها مشکل خود را حل کند. ممکن است استاد در کلاس، زنبور و کندوی عسل را برای دانش‌آموزان تشریح کند و آنها کاملاً بفهمند؛ اما با تدریس زنبورداری، کام کسی شیرین نمی‌شود. با تدریس فقه، اصول، فلسفه و اخلاق نیز کسی متخلق نمی‌شود، بلکه باید بتواند هنرمندانه خود را زیبا بیاورد. اخلاق برای این است که «انسان» خلق کند^۱.

ای عزیز! بین انسان شدن که نیازمند هجرت درونی و سفر معنوی و جهاد اکبر است، با جهاد اصغر فرق‌هاست:

در جهاد اصغر دشمن ظاهر است ولی در جهاد اکبر، دشمن مخفی و پنهان. در جهاد اصغر، با دشمن بیرونی می‌جنگیم، اما در جهاد اکبر با دشمن درونی که قوی‌ترین دشمن است سر‌پیکار داریم. اگر دشمن بزرگ را کوبیدیم، بر دشمن کوچک هم غالب می‌شویم.

جهادگر در جهاد اصغر، مسافر و مهاجر است. یعنی ابتدا از خانه و کاشانه‌اش خارج می‌شود و اگر توفیق داشت به‌شهادت می‌رسد. ولی در جهاد اکبر برعکس است؛ ابتدا باید شهید شود تا بعد بتواند حرکت کند. یعنی بعد از اینکه شهید شد

۱. برگرفته از درس اخلاق هفتگی آیت‌الله جوادی آملی در بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی اسرا
۱۳۹۵/۰۱/۱۸

تازه راه را پیدا می‌کند. در اینجا موت نفس به «موت هواهای نفسانی» است. خداوند خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: مردم یک‌بار بیشتر نمی‌میرند، ولی مهاجر در جهاد اکبر به جهت مجاهده با نفس و مخالفت با هوای آن روزی هفتاد بار کشته می‌شود^۱. هر کدام از این شهادت‌ها یک حجاب و یک پرده را از سر راه مهاجرِ اِلَى اللَّهِ بر می‌دارد. جهاد اکبر حجاب‌ها را برطرف می‌کند و مسیر را باز می‌نماید.

اگرچه مبارزه با دشمن‌ترین دشمن^۲ دشوار است و قاطعیت و پایداری و جهاد مداوم می‌خواهد؛ اما برای کسی که خدا را دارد، باکی نیست.

گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور
حافظا در کنج فقر و خلوت شب‌های تار تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

در این کتاب تلاش کرده‌ایم تا با بیان بخشی از راهکارهای رسیدن به کمال اخلاقی، لذت پیروزی در جهاد اکبر و شیرینی تخلق به اخلاق الهی را اگرچه اندک، به کام تشنگان معارف ناب قرآن و اهل بیت بچشانیم.

از همراهی با شما خوبان در طول این دوره مفتخریم و خداوند متعال را بر این توفیق سپاسگزاریم.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۱. «يَمُوتُ النَّاسُ مَرَّةً وَ يَمُوتُ أَحَدُهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ مُجَاهَدَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ مُخَالَفَةِ هَوَاهُمْ». علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۴

۲. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ، علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۶۴

درس اوّل

اخلاق به رنگ بهشت!

الان آدم خوبی باش! مهم نیست آینده چه می شوی. دنیا را بچسب! مهم نیست بعد از مرگ چه خبر است؟ اخلاق یعنی تا زنده ای با مردم خوب باش! مهم نیست نتیجه عملت بعد از مرگ چیست.

این جملات رهاورد اخلاق منهای دین و سوغات غرب است. آدمی که بریده از ابتدا و انتهای خود است. آدمی که معلوم نیست از کجا آمده و نمی داند کجا می خواهد برود. آدمی که با مرگ تمام می شود.

اخلاقی که اسلام می خواهد، انسانی می سازد که گذشته و آینده اش مهم است چون از خدا آمده و به سوی او می رود.

در کتاب سال گذشته رابطه اخلاق با اعتقاد به خداوند را بررسی کردیم و در این درس رابطه دوسویه اخلاق را با اعتقاد به معاد مرور می کنیم.



ابعاد وجود انسان

یکی از پیامدهای جدایی دین از عرصه‌های مختلف زندگی،^۱ ترویج ناهمگونی بین عقاید دینی و اخلاق است. ما انسان‌ها ابعاد مختلفی داریم که این ابعاد در یکدیگر اثرگذار است. دین دارای سه مجموعه از معارف است: عقاید، اخلاق و احکام. همه اینها اجزای یک کل هستند و با یکدیگر ارتباط دارند. امکان ندارد شما انسان دین‌داری باشید بدون اینکه معتقد، متخلق و متعبد باشید. عقاید همانند ریشه است و اخلاق و احکام همانند تنه، شاخ و برگ و میوه یک درخت است. تمامی این اجزا برای رشد به یکدیگر کمک می‌کنند.

روان‌شناسان به درستی معتقدند، شناخت‌های ما با رفتارهای ما رابطه دو سویه دارد. از طرفی شناخت‌های ما در رفتارهایمان تأثیرگذار است. مثلاً وقتی من معتقد باشم که دانش‌آموز درس‌خوانی هستم، به طور منظم و با مطالعه سر کلاس‌ها حاضر می‌شوم. از طرف دیگر رفتارهای ما نیز در شناخت و اعتقاد ما مؤثر است. مثلاً وقتی من درس‌هایم را مطالعه کنم و منظم به مدرسه بروم، این شناخت و اعتقاد در من تقویت می‌شود که دانش‌آموز درس‌خوانی هستم.

اعتقاد به خدا و روز جزا نیز همانند سایر اعتقادات و شناخت‌های ما در روحيات و رفتارهای ما از جمله رفتارهای اخلاقی اثرگذار است و به همان میزان از رفتارهای ما اثرپذیر. در این درس درباره این تأثیر متقابل یعنی تأثیر جهان‌بینی و به طور خاص اعتقاد به معاد با اخلاق، سخن خواهیم گفت.

دوستی قدیمی جهان‌بینی و اخلاق

دیده‌بان در هر جنگی نقش کلیدی دارد. دیده‌بان بر فراز دکل مواضع دشمن را می‌بیند و به پشت خط گزارش می‌دهد تا زرادخانه^۲ موشک‌ها را به قلب هدف بزند.

برای اینکه در جنگ با دشمن قسم خورده بیرونی یعنی شیطان و دشمن درونی یعنی نفس‌آواره پیروز شویم و به هدف بزنیم باید دیده‌بان نیرومندی داشته باشیم. جهان‌بینی و اعتقادات درست، همانند همان دیده‌بان است. اگر دیده‌بان درست دید و خوب گزارش کرد،

۱. جداانگاری دین و دنیا یا سکولاریزم (secularism) در اصطلاح یعنی باور به اینکه حقوق، تربیت و غیره باید بر واقعیات و علوم (تجربی) و غیره مبتنی باشد؛ بجایِ ابتنای بر دین. (Oxford Advanced Lerner's dictionary)

۲. اسلحه‌خانه

رفتار من بر اساس همان تنظیم خواهد شد و نتیجه خواهد داد. ولی اگر اعتقاد من باطل و اشتباه بود، دیده‌بان گزارش غلط می‌دهد و از هدف دور خواهم شد.

اثر اعتقاد در اخلاق

در داستان یوسف علیه السلام وقتی زلیخا در خلوت خود، یوسف علیه السلام را به دام انداخت پارچه‌ای برداشت و با آن روی بت خود را که در آنجا بود پوشاند. وقتی یوسف علیه السلام از او پرسید چرا این کار را کردی؟ گفت: از بت حیا می‌کنم. اعتقاد باطل زلیخا مبنی بر اینکه خدای او این بت است و با پوشاندن رویش دیگر کارهای او را نمی‌بیند منجر به این اقدام خلاف اخلاق شده بود. اینجا بود که یوسف قبل از اینکه از دام او بگریزد تلاش کرد، اعتقاد او را درست کند تا اخلاق او سامان بگیرد. گفت: تو از بتی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و نمی‌فهمد حیا می‌کنی و من از خدایی که انسان را آفریده و او را تعلیم داده است حیا نکنم!^۱

اثر اخلاق در اعتقاد

برخی از فضایل اخلاقی نیز به نوبه خود زمینه اعتقاد درست را فراهم می‌کنند. از دیدگاه برخی اندیشمندان فضایی مانند فروتنی، سعه صدر، شجاعت، عدالت و مانند آن در فرایند شکل‌گیری باورهای ما تأثیر خواهد گذاشت. مثلاً اگر انسانی سعه صدر داشته باشد، با ذهنی گشاده با حقایق روبرو می‌شود و اعتقادات دیگران را راحت‌تر می‌پذیرد. فردی که صفت عدالت و انصاف را دارا است در بررسی شواهد، عقاید و باورهای درست را منصفانه خواهد پذیرفت.^۲

انصافی درست، اعتقادی درست: عثمان در مدینه توسط عامه مردم کشته شد و مردم با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند. عده‌ای برای مخالفت با ایشان، مقدمات جنگ جمل را فراهم آوردند. امام علی علیه السلام با سپاهی راهی بصره شدند تا شورش را آرام کنند. در ذی قار سه نفر

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۵.

۲. Zagzebski, Linda (1996), Virtue of Mind, Cambridge University Press, p. 166-181. به نقل از محمد غفاری و دیگران، تأثیر فضایل و رذایل اخلاقی بر باورها و اعتقادات از دیدگاه نهج البلاغه، پژوهشنامه نهج البلاغه، زمستان ۱۳۹۳، شماره ۸، ص ۱۳۲.

از رؤسای قبایل به حضور ایشان رسیدند تا از هدف حرکتشان مطلع شوند. سخنان هوشمندانه امیرالمؤمنین علیه السلام آنان را به وجد آورده بود. دو نفر از آنان با ایشان بیعت کردند و نفر سوم به نام کلب جرمی که البته انسان منصفی بود هنوز بیعت نکرده بود. وقتی حضرت از وی پرسیدند تو بیعت نمی‌کنی، گفت: من پیام‌آور قبیله‌ام و باید تنها خیر این گفتگو را برای آنان ببرم. اصرار از یاران امام و انکار از او. حضرت علی علیه السلام فرمودند آزادش بگذارید و رو به او فرمودند: اگر قبیله‌ات تو را برای پیدا کردن آب و محل ریزش باران می‌فرستاد و تو محل سرسبزی و آب را خیر می‌دادی ولی با تو مخالفت می‌کردند و به سوی بیابان بی‌آب و علف می‌رفتند، تو چه می‌کردی؟ کلب گفت: آنها را رها می‌کردم و به سوی سرزمین آب و سبزه می‌رفتم. فرمودند: پس دستت را برای بیعت دراز کن. کلب که تمثیل زیبایی حضرت او را قانع کرده بود نتوانست اعتقاد درست قبول امامت ایشان را نپذیرد و منصفانه اعتقاد به ایشان پیدا کرد و بیعت کرد.^۱

از سوی دیگر برخی رذایل اخلاقی مانند جاه‌طلبی، حرص، ترس، شهوت، غرور و مانند آن مانع باورهای صحیح در ما خواهند شد.



۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۹۲؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۶۹.

فعالیت

کلام حضرت علی علیه السلام را ترجمه کنید و توضیح دهید چرا بین این دو رذیله اخلاقی و اعتقادات دینی رابطه وجود دارد؟

«إِيَّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ ائْتِنَانِ اِتِّبَاعِ الْهَوَىٰ وَ طَوْلِ الْأَمَلِ فَمَا اِتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ»^۱.

چگونه اخلاق در اعتقاد به معاد تأثیر می‌گذارد؟

انسانی که اخلاقی عمل می‌کند و از چارچوب‌های آن خارج نمی‌شود، راحت‌تر معاد را در درون خود باور می‌کند. بسیاری از کسانی که خدا یا معاد را انکار می‌کردند چون گرفتار شهوت‌رانی و دور از اخلاق انسانی بودند طبعاً دین را با وجود اعتقاد به مبدأ و معاد مانعی برای ادامه این راه می‌دانستند و به انکار آن روی می‌آوردند.

خداوند به این حقیقت اشاره می‌فرماید :

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ؛ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ؛
بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ»^۲؛

آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟ آری
قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم؛ انسان شک
در معاد ندارد (بلکه او می‌خواهد) رها باشد و (بدون ترس از دادگاه قیامت)
در تمام عمر گناه کند!

چگونه اعتقاد به معاد در اخلاق اثر می‌گذارد؟

اخلاق با روحيات و صفات ما سر و کار دارد و این روحيات بسیار متأثر از شناخت‌های ما است. یکی از این شناخت‌های مهم معادباوری است که در موارد زیر در اخلاق ما و به‌طور کلی پایبندی به اخلاق اثرگذار است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

۲. سوره قیامت، آیات ۵-۳.

۱- مسئولیت‌پذیری : باور به معاد انسان را مسئولیت‌پذیر بار می‌آورد. مسئولیت‌پذیری یکی از اصول فعل اخلاقی است. در قیامت انسان‌ها را نگه داشته و از آنان بازخواست می‌شود :

«وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»^۱

آنها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند!

باور به معاد چون تنها امری نظری نیست بلکه مسئله‌ای گره خورده با عواطف و احساسات نیز هست، عزم و انگیزه کار اخلاقی را در انسان افزایش می‌دهد.

۲- هدفمندی : هدفی که فراتر از این دنیای مادی باشد ما را فراتر از دنیا می‌برد و هدفی که تنها محدود به این دنیا باشد ما را از مرزهای آن بالاتر نخواهد برد.

باور به معاد، انسان را هدفمند و زندگی انسان را معنادار می‌کند. چیزی که ما برای فعل اخلاقی نیاز داریم. فرض کنید نیازمندی را می‌بینیم که درخواست کمک می‌کند. افکار کسی که باور ندارد قیامتی وجود دارد و خدایی هست که او را می‌بیند، چنین است که من به چه هدفی باید بولی که متعلق به خود من است و می‌توانم از آن بهره ببرم به او بدهم؟ او چرا تلاش نمی‌کند تا خودش درآمد داشته باشد.

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ؛ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ؛ وَلَا يُخْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ»^۲

آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می‌کند دیدی؟ او همان کسی است که یتیم را با خشونت می‌راند و بخشی را برای اطعام مسکین جدا نمی‌کند.

در برابر کسی که معتقد است معادی هست، می‌داند چندین برابر جزای سخاوتش را خواهد دید. کسی که باور به معاد دارد، برای خشنودی خدایی که در معاد در برابر او حضور می‌یابد، حاضر است از برخی راحتی‌های خود بگذرد.

آلپورت پدر روان‌شناسی شخصیت معتقد است انسان‌ها باید توسط امری به زندگی خود معنا و یکپارچگی ببخشند. براساس دیدگاه او انسان‌ها یکی از این شش نظام را برای معناداری زندگی انتخاب می‌کنند :

۱- نظام اقتصادی : عده‌ای به دست آوردن ثروت برایشان مهم است.

۱. سوره صافات، آیه ۲۴.

۲. سوره ماعون، آیات ۱-۳.

۲- نظام اجتماعی: برخی کسب شهرت و محبوبیت برایشان مهم است.
۳- نظام سیاسی: برخی دنبال به چنگ آوردن قدرت هستند.
۴- نظام زیبایی‌شناختی: بعضی نیز دنبال هنر و کسب زیبایی هستند.
۵- نظام علمی: بعضی زندگی خود را با دنبال کردن دانش معنا می‌بخشند.
۶- نظام دینی: برخی نیز دنبال خدا و خشنودی او هستند و دین زندگی آنان را معنادار می‌کند.
از نظر گوردون آلپورت دین بهترین وحدت‌بخش زندگی است. معنادارترین هدف است، چرا که ماورائی است و خطایی در آن نیست و از سویی تمام ابعاد زندگی انسان را پوشش می‌دهد.^۱

۳- آینده‌نگری و دوری از لذت‌جویی: باور به معاد انسان را آینده‌نگر می‌کند ولی انکار آن انسان را لذت‌جو و کوتاه‌نظر می‌سازد. کسی که زندگی را منحصر در همین دنیا می‌داند معمولاً به دنبال این می‌رود که در این دنیا را به خوشی و لذات زودگذر بگذراند و هیچ فرصتی را برای این مسئله گرچه به قیمت آسیب به دیگران، از دست ندهد. روی آوردن به شراب و قمار و مواد روان‌گردان و شهوات جنسی می‌تواند نمونه‌هایی از این دست باشد. ولی کسی که به معاد باور دارد می‌تواند از لذات نامشروع خویشنداری کند تا لذت پایدار را که سعادت ابدی است تجربه کند. لذت‌جویی و منفعت‌طلبی ناسازگار با بسیاری از مفاهیم اخلاقی است.



1. Gordon W. Allport, Basic considerations for a psychology of personality, (Yale University press, U.S.A, Michigan, 1978), p.93

فعالیت

به نظر شما کدام یک از رذایل اخلاقی نمادی از لذت‌جویی است. کدام فضایل اخلاقی بالذت‌جویی ناسازگار است؟

۴- انگیزه برای پایبندی به اخلاق: اخلاق یعنی پایبندی به صفات خوب و دوری از صفات بد. معاد یعنی تشویق و تنبیه برای کارهای خوب و بد؛ به این ترتیب اعتقاد به معاد در پایبندی به اخلاق کمک می‌کند. اکثر انسان‌ها تا تشویق و تنبیهی نباشد ملتزم به کارهایی که می‌دانند درست است نمی‌شوند. انسانی که قائل به محکمه‌ای عادل و خدایی بصیر نیست، هر جرمی ممکن است از او سر بزند. چنان‌که اگر جریمه راهنمایی و رانندگی نبود، خیلی‌ها پایبند به رعایت قوانین نبودند. انسانی که باور به روز جزا دارد زندگی را محدود به دنیا نمی‌بیند بنابراین سختی‌ها را راحت‌تر تحمل می‌کند، بیشتر دست به فداکاری می‌زند و بهتر تعادل بین بیم و امید را در دلش زنده نگه می‌دارد.

۵- مراقبه و محاسبه: مراقبه و محاسبه یکی از مباحث مهم اخلاقی است که اعتقاد به معاد در آن تأثیر فراوانی دارد. کسی که اعتقاد به دادگاه عدل الهی در معاد دارد، بیشتر رو به مراقبت از اعمال خود و نیز حساب و کتاب آن خواهد آورد.

بحث گروهی

به نظر شما اعتقاد به معاد در ایجاد و تقویت کدام یک از فضائل اخلاقی تأثیر زیادی دارد؟ با دوستان خود در کلاس بحث کنید و دلیل نظر خود را توضیح دهید.

خوب بودن یا نبودن! مسئله این است.

سارا، دوستاتش را به یک ساندویچ دعوت کرد، در دلش می‌گفت، باید بفهمند من چه آدم دست و دل‌بازی هستم...
امید، که درس فنی در رشته برق خوانده بود، برای مسجد محله‌شان از تیر چراغ برق، برق مستقیم کشید و معتقد بود نیازی نیست مسجد کتور برق داشته باشد و اصلاً نیازی به مجوز اشعاب از اداره برق نیست!
به نظر شما این دو نفر کار خوبی کردند یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش این درس را با دقت بخوانید!



کدام کار طبیعی است و کدام اخلاقی؟

آیا تمام افعال ما فعل اخلاقی محسوب می‌شود؟ بی‌تردید افعالی مانند غذا خوردن به‌طور معمول نمی‌تواند به خودی خود صفت فعل اخلاقی بگیرد. این افعال را فعل طبیعی می‌گویند.^۱ پرسش مهم این است که ملاک فعل اخلاقی چیست؟ تفاوت آن با فعل طبیعی چیست؟ برخی از کارهای ما که متصف به خوب و بد نمی‌شود و به تعبیری خنثی است و جزو امور غریزی ما است و از سوی نیت ما در اثر آن تأثیری ندارد، فعل طبیعی است. آب خوردن نه خوب است نه بد، امری غریزی است و اگر نیت خوب هم نداشته باشید باز هم سیراب می‌شوید. فعل اخلاقی درست در نقطه مقابل آن است. فعل اخلاقی در تعارض امیال درونی ما با آگاهی انتخاب می‌شود مثلاً آشامیدن آب به خودی خود فعلی طبیعی است ولی رساندن آب به یک فرد تشنه به‌ویژه با چشم‌پوشی از نیاز خود (بخشندگی یا فداکاری) فعلی اخلاقی است. در جدول زیر تفاوت بین فعل طبیعی و فعل اخلاقی بیان شده است.^۲

ویژگی‌های فعل طبیعی	ویژگی‌های فعل اخلاقی
مورد تحسین یا تقبیح قرار نمی‌گیرند	مورد تحسین یا تقبیح قرار می‌گیرند
اکتسابی نیستند و خدادادی است	اکتسابی است و نیازمند یادگیری
نیت در آن نقشی ندارد و اثر فعل مترتب بر نیت نیست	با نیت سمت و سوی خوب یا بد می‌یابد
لزوماً همراه با انتخاب آگاهانه در تعارض امیال نیست	در تعارض امیال درونی آگاهانه انتخاب می‌شود

۱. فعل طبیعی، اصطلاحی دیگر در فلسفه دارد که در برابر فعل ارادی است. فعل طبیعی افعالی است که با اراده ما انجام نمی‌شود ولی ملایم با طبع انسانی است مانند ضربان قلب در برابر فعل ارادی همانند سخن گفتن. روشن است که مراد ما در اینجا اصطلاح دیگری است.

۲. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۹۶؛ محسن غروی، سیری در فلسفه اخلاق، فصل‌نامه مریبان، شماره ۱، صص ۱۰۴ و ۱۰۵؛ محمد تقی مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، صص ۱۱۲-۱۰۹.

- برای اینکه تفاوت فعل طبیعی و اخلاقی بهتر برای شما روشن شود، طبیعی یا اخلاقی بودن هر یک از کارهای زیر را جلوی آن بنویسید:

- کمک کردن به دوست
 - خوابیدن
 - پیاده روی
 - تقلب کردن
- نمونه های دیگری از فعل طبیعی و اخلاقی را بیان کنید.

معیار خوبی و بدی چیست؟

در پاسخ به این پرسش مهم که کدام فعل از نظر اخلاقی خوب و کدام فعل بد است، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است. بگذارید مثالی بزیم: برای اینکه بفهمید شما سریع حرکت می‌کنید یا خیر ممکن است معیارهای مختلفی وجود داشته باشد. مثلاً کیلومترشمار به شما وصل کنند و ببینند چند کیلومتر در ساعت حرکت می‌کنید؟ ممکن است زمان بگیرند و ببینند مثلاً شما چه مقدار در طول پنج دقیقه حرکت کرده‌اید؟ ممکن است حرکت شما را با افراد دیگر مقایسه کنند. اینها معیارهای مختلفی هستند ولی تا معلوم نشود معیار سرعت چند کیلومتر در ساعت، است سؤال سریع بودن یا کند بودن شما، پاسخ‌های متعددی خواهد داشت. بنابراین برای اینکه در مورد خوب و بد بودن فعل از نظر اخلاق به نتیجه برسیم باید بفهمیم ملاک خوبی و بدی در فعل اخلاقی چیست؟

برخی نظریه‌های مهم را با هم مرور می‌کنیم:

۱- انگیزه‌گرایی

برخی،^۱ خوبی و بدی کارها را تنها وابسته به انگیزه و نیت کننده کار می‌دانند.^۲ براساس این دیدگاه، سارا کار بدی کرده چون نیت او خودنمایی بوده ولی امید کار خوبی کرده، چون نیت و انگیزه او کمک به مسجد بوده است.

۱. همانند کانت.

۲. پریچارد پابکین، آروم استرول، کلیات فلسفه، ترجمه سید جلال الدین مجتبی، چاپ سوم، صص ۶۴-۵۵.

اشکال مهم این نظریه آن است که طبق آن باید با انگیزه و نیت خوب، هر کار ناپسندی جایز باشد. اگر کسی دزدی می‌کند و به فقرا می‌دهد، کار خوبی می‌کند؛ در حالی که در دین ما این امر، نامشروع است و ناپسند.

سی و شش ثواب از خدا طلبکارم!

در زمان امام صادق علیه السلام مردی عوام‌فرب، شهرت یافته بود. امام علیه السلام روزی در مسیر خود او را دیدند و در رفتارهایش دقت فرمودند. دیدند از نانوايي که رد می‌شد، تا حواس نانوای پرت شد دو قرص نان را برداشت و رفت. با خود گفتند شاید پولش را قبلاً داده است. اما با کمال تعجب دیدند در میوه‌فروشی هم حواس صاحب مغازه را پرت کرد و دو انار دزدید. کمی آن طرف‌تر آن دو قرص نان و دو دانه انار را به فقیری داد. امام صادق علیه السلام جلو آمدند و گفتند چرا این کار را کردی؟ او هم با اطمینان گفت من چهار گناه کردم ولی هر چهار مال دزدی را اتفاق کردم. خداوند فرموده که کار خیر را ده برابر می‌کند^۱. پس من ۴۰ ثواب کرده‌ام که اگر ۴ تا از آن کم کنید باز هم ۳۶ ثواب از خدا طلب دارم!

امام صادق علیه السلام فرمودند: تو ۴ گناه کردی به خاطر دزدی و ۴ گناه دیگر هم کردی به خاطر اینکه بدون اجازه صاحب اموال، آنها را به کس دیگری دادی. هیچ ثوابی هم نکردی چرا که خداوند فرمود:

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۲

خداوند تنها از پرهیزکاران قبول می‌کند.^۳

۲- وظیفه‌گرایی

برخی اندیشمندان غربی^۴ بر آنند که خود فعل مهم است خوب باشد و یا بد، بدون اینکه نیت عمل و یا نتیجه و پیامدهای آن مهم باشد. مثلاً راستگویی خوب است، وفای به پیمان خوب

۱. مِنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِنْهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. سوره انعام، آیه ۱۶۰

۲. سوره مائده، آیه ۲۷.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۶۷.

۴. کسمانی چون و.د.راس (W.D.ROSS) و ا.س. اوینگ (A.C.EWING) و هر. پریچارد (H.PRICHARD) و برخی دیگر از فلاسفه غرب چنین نظری دارند.

است، ظلم بد است و مهم نیست با چه نیتی باشد. در نتیجه، کار سارا که دوستان خود را مهمان کرده خوب است ولی کار امید که دزدی از دولت محسوب می‌شود بد است و نیت‌ها مهم نیست.^۱

اشکال‌های این نظریه

- این دیدگاه فقط می‌گوید فعل باید خوب باشد ولی اینکه چه فعلی را خوب می‌گویند ملاک مشخصی ارائه نمی‌دهد.

- دو نفر را در نظر بگیرید که با شلیک گلوله باعث مرگ فرد بی‌گناهی می‌شوند. ولی یک نفر می‌خواسته یک مجرم را بزند و تیرش خطا رفته است ولی فرد دوم با عمد و قصد مقتول را هدف گرفته است. از دیدگاه این نظریه این دو نفر هر دو کار بدی مرتکب شده‌اند و با هم هیچ فرقی ندارند.

- به نظر این دیدگاه اگر کسی راست بگوید و با راست‌گویی باعث مرگ یک بی‌گناه شود بهتر از کسی است که دروغ بگوید و جان او را نجات دهد.

رضاخان پیش از اینکه به حکومت برسد، با پای برهنه در عزاداری سیدالشهدا علیه السلام شرکت می‌کرد و برای نماز جماعت به مساجد می‌رفت. مردم مؤمن نیز که از بی‌عرضگی و لابلالی‌گری قاجار به ستوه آمده بودند به او اعتماد کردند و رضا خان شد رضاشاه. چندی نگذشت که او عزاداری بر امام حسین علیه السلام را ممنوع اعلام کرد و با هرچه مظهر دین بود همانند حجاب، به مخالفت برخاست.^۲ روشن است که چنین عوام‌فریبی‌هایی صفت خوب و پسندیده نمی‌گیرد هرچند ظاهرش قشنگ باشد.

۳- نتیجه‌گرایی

گروهی دیگر به جای توجه به انگیزه یا خود فعل، به نتیجه و پیامد فعل توجه می‌کنند. پیامد و نتیجه، خود اقسامی دارد. برخی از نتیجه‌گرایان، لذت‌گرا شدند^۳ و گفته‌اند کار خوب آن است که لذت بیشتری را در پی داشته باشد و کار بد آن است که رنج بیشتری را برای فرد به

۱. پریچارد پاپکین، آروم استرول، کلیات فلسفه، ترجمه سید جلال الدین مجتوبی، چاپ سوم، ص ۷۱.
۲. حبیب الله طاهری، درس‌هایی از اخلاق اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۳۸۲، ص ۲۲۲.
۳. مانند اپیکور فیلسوف یونانی.

دنبال آورد. برخی نیز سودگرا شدند^۱ و بر این عقیده پای فشردند که کار خوب آن است که سود بیشتری برای افراد بیشتری در پی داشته باشد.^۲ از دیدگاه لذت‌گرایان، اگر استفاده از مواد روان‌گردان لذت‌بخش است پس کار خوبی است ولی همین کار از دیدگاه سودگرایان چون به زیان اکثر افراد جامعه است پس کار بدی است.

بحث گروهی

به نظر شما در مثال سارا و امید، طبق این نظر کدام یک رفتار اخلاقی خوب و کدام رفتاری بد را انجام داده‌اند؟
به نظر شما این نظریه چه اشکال‌هایی در پی دارد؟ آیا می‌توان بر اساس لذت یک گروه یا حتی اکثریت، خوبی و بدی را تعریف کرد؟ آیا با اصل قرار دادن لذت و سود، انسانیت و اصول اخلاقی زیر سؤال نمی‌رود؟ آیا تراحم بین لذت‌ها و منافع افراد باعث برهم ریختگی نخواهد شد؟

فعل خوب، فاعل خوب!

دیدگاه درست آن است که ما هم نیت فعل و هم خود فعل را در نظر بگیریم. هم باید کار زیبا باشد و هم نیت‌کننده آن. به این می‌گویند حسن فعلی و حسن فاعلی. البته نتیجه و پیامد فعل نیز از خود فعل جدا نیست. نمی‌شود فعلی خوب باشد ولی پیامد بدی داشته باشد. اگر خداوند در قرآن به مسلمانان می‌گوید به بت‌های کفار ناسزا نگویند تا خدای شما را دشنام ندهند^۳ یعنی این کار ناپسند است. نه اینکه کار خوبی است با پیامد بد.

در قرآن کریم ۷۲ بار ایمان و عمل صالح در کنار هم ذکر شده است و این یعنی ایمان و نیت خوب به تنهایی و نیز عمل صالح و کار خوب به تنهایی کافی نیست. در مثال‌هایی که در ابتدا ذکر کردیم هیچ یک از سارا و امید کار خوبی انجام ندادند چون سارا نیتش خوب نبود و امید، کارش.

۱. مانند جرمی بنتام و جان استوارت میل فیلسوفان انگلیسی.

۲. محمد علی فروغی، سیر حکمت در اروپا، ج ۲، ص ۱۱۱.

۳. «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»؛ به معبود کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید، مبدا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل خدا را دشنام دهند. سوره انعام، آیه ۱۰۸.

هر یک از شما دو آیه از قرآن کریم را پیدا کنید که ایمان و عمل صالح در کنار هم ذکر شده است.

لیست خوب‌ها و بدها!

برای اینکه نتیجه‌گیری کنیم و به این پرسش مهم پاسخ دهیم که بالاخره به چه کاری حَسَن و خوب و به چه کاری قبیح و بد می‌گویند باید به دو پرسش پاسخ دهیم:

نخست اینکه معنای حُسْن و قبیح چیست؟

در پاسخ، نظریات گوناگونی داده شده است ولی در یک تعریف جامع: افعال حسن، کارهایی هستند که فرد یا جامعه را به کمال مطلوب نزدیک‌تر می‌کنند و طبعاً چنین افعالی دارای مصلحت و نزد خداوند حکیم شایسته ستایش و ثواب است. افعال قبیح نیز درست نقطه مقابل همین است.^۱

پرسش دوم اینکه خوبی و بدی را چه کسی باید تشخیص دهد؟ عقل یا شرع؟ آیا خوب آن است که خدا بگوید و یا جدای از سخن خدا، در واقعیت، خوبی و بدی وجود دارد؟ در پاسخ باید بگوییم، اشاعره بر این عقیده‌اند که خوبی و بدی فقط توسط خداوند و کارهای او معنا می‌یابد. خوب آن کاری است که خداوند انجام دهد و بد آن کاری است که او انجام ندهد. مثلاً اگر خداوند پیامبران را هم به دوزخ ببرد آن کار خوب است. ولی در برابر، معتزله و امامیه که به آنها عدلیه می‌گویند بر این عقیده‌اند که خوب و بد و رای کار خدا وجود دارد. عدل ذاتاً خوب است حتی اگر فرضاً خدا آن را ترک کند و ظلم ذاتاً بد است. خداوند چون عادل است پیامبران را به دوزخ نمی‌برد نه اینکه چون خدا آنان را به دوزخ نمی‌برد پس این کار عین عدل و خوبی است.

دیدگاه دوم صحیح است و با عقل و شرع سازگارتر است. عقل انسان، خوبی و بدی بسیاری از امور را به تنهایی درک می‌کند. این به برکت نیروی است که خداوند در درون او نهاده است و البته شرع بر آنچه عقل می‌فهمد تأکید می‌نماید. اما زوایایی تاریک در درک

۱. ر.ک به: ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۴، مبحث عدل.

خوبی و بدی، وجود دارد که نور عقل بدان نمی‌رسد و باید شرع آن را آشکار کند. اگر عقل نمی‌توانست خوبی و بدی را درک کند، نمی‌توانست درستی و نادرستی شرع را بفهمد تا بتواند بر اساس آن عمل کند.^۱

کوتاه سخن اینکه برای قضاوت درباره خوبی و بدی کارها، هم ذات آن عمل دخیل است و هم نیتِ کننده آن کار. بر این اساس کارها را می‌توان به چهار قسم تقسیم نمود:

۱- کار خوب با نیت خوب،

۲- کار خوب با نیت بد،

۳- کار بد با نیت خوب،

۴- کار بد با نیت بد.

فعالیت

برای هر یک از موارد چهارگانه بالا مثال‌هایی پیدا کنید.

۱. ر.ک به: محمدرضا مظفر، اعتقاد ما.

خوب همیشه خوب است!

آیا دزدی همیشه و همه جا بد است؟ آیا دوستی و همکاری با دیگران همیشه و همه جا خوب است؟

به این مثال‌ها دقت کنید :

اسکیموها افراد سال‌خورده را در برف‌ها رها می‌کنند تا از گرسنگی جان دهند. برخی از قبایل دزدی را از لحاظ اخلاقی مجاز می‌شمارند. مردم یکی از قبایل جزایر مالائزی دوستی و همکاری با دیگران را زشت می‌دانند و...^۱

اعضای قبیله‌ای در شرق آفریقا فرزندان ناقص خود را، که بنا بر اعتقاد ایشان به هیوپوتاموس - خدای رودخانه - تعلق دارند، به رودخانه می‌اندازند؛ کاری که از نظر دیگران ناشایست است.^۲

پرسش‌های مهمی در این درس پیش روی ما است :

آیا اخلاق امری ثابت و تغییرناپذیر است یا امری نسبی و تابع شرایط و حالات افراد؟ چرا گاهی دروغ مصلحتی بهتر از راست‌گویی می‌شود؟ تأثیر زمان و مکان در اخلاق چیست؟ آیا جنسیت در اخلاق تأثیرگذار است؟ آیا می‌توان برای هر جامعه یا برهه‌ای از تاریخ اصولی اخلاقی مختص همان داشت؟

۱. محمدتقی مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، تهران، نشر بین الملل، ۱۳۸۱، ص ۱۸۲.

۲. ر.ک به: مجتبی مصباح، اطلاق و نسبیت در اخلاق، نشریه همایش بین المللی اخلاق اسلامی در دانشگاه‌ها.



معنای نسبیّت و اطلاق در اخلاق

پیش از پاسخ به پرسش‌های بنیادین یاد شده، ابتدا لازم است مراد از «مطلق‌گرایی یا نسبی‌گرایی اخلاقی» روشن شود.

مطلق‌گرایی اخلاقی یعنی باور به اینکه اصول و گزاره‌های اخلاقی وابسته به هیچ امری خارج از خود موضوعات اخلاقی و پیامدهای واقعی آنها نیستند. به عبارت دیگر آنچه موجب می‌گردد که یک موضوع، از نظر اخلاقی خوب یا بد باشد، فقط مجموعه عناصر موجود در خود موضوع و آثار واقعی آن است؛ نه حوادث و شرایط خارج از آن، مانند شرایط زیست محیطی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و یا وضعیت روانی فاعل.^۱

نسبیّت در اخلاق یعنی وابستگی چیزی به اموری متغیر و خارج از خود موضوع و آثار واقعی آن. این امور می‌تواند فاعل آن رفتار باشد، یا جامعه‌ای که آن فرد در آن زندگی می‌کند یا شرایط زمانی آن.^۲

این‌ها نسبی‌گرا هستند!

در میان اندیشمندان و مکاتب اخلاقی، برخی نسبیّت‌گرایی را پذیرفته‌اند که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

- لذت‌گرایی شخصی: وقتی معیار خوب و بد لذت و الم شخص شد، چون اشخاص در این مورد با هم متفاوت هستند پس اخلاق امری نسبی خواهد شد؛ مثلاً ممکن است امروز از دیدن فلان فیلم لذت ببرم پس کار خوبی است ولی ماه بعد از دیدن آن حتی رنجیده شوم پس همان کار، کار بدی خواهد بود.

- اخلاق مارکسیستی: هر جامعه‌ای در هر دوره‌ای از تاریخ اقتضای خود را دارد. از نظر آنان در جامعه فتودال دزدی رعیت از ارباب بد است ولی در هنگام انقلاب کارگران علیه اربابان دزدی اموال آنان خوب است.

- جامعه‌گرایی: افرادی مانند دورکیم، بر آنند که خوب و بد را گروه‌های اجتماعی تعیین می‌کنند. آدم‌کشی اگر در جامعه‌ای شجاعت شد دیگر بد نیست.^۳

۱. سایت اندیشه قم، برگرفته از مقاله «نسبی بودن اخلاق»، تاریخ بازایی، ۱۳۹۵/۹/۹.

۲. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، صص ۳۷۶ و ۳۷۷ به نقل از همان.

۳. محمدتقی مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، صص ۱۹۲-۱۸۹.

اخلاق نسبی است چون...!!!

۱- اخلاق نسبی است چون اصول اخلاقی در جوامع مختلف متفاوت بلکه در طول زمان دستخوش تغییر می‌شود. مثلاً برداشتن کلاه در بین شرقیان نشان بی‌احترامی و در بین غربی‌ها نشان ادب است.

نقد: جوامع مختلف در آداب و رسوم متفاوت هستند نه در اخلاق و اصول اخلاقی. اگر هم در جامعه‌ای به ظاهر دزدی صورت می‌گیرد یا آن کار را دزدی نمی‌دانند و یا در عین بد بودن به آن عادت کرده‌اند و این به معنای خوب دانستن آن نیست. همه جا عدالت خوب و ظلم بد است.

۲- اخلاق نسبی است چون در برخی اصول اخلاقی بین زن و مرد تفاوت است. مثلاً در نهج البلاغه^۱ ترس، بخل و غرور برای مردان بد ولی برای زنان خوب شمرده شده است.

نقد: روایت امام علی علیه السلام ناظر به تفاوت‌های روان‌شناختی بین زن و مرد است که وظایف اخلاقی آنها را متفاوت می‌کند. ترس و غرور زن باعث حفظ عفت او می‌شود و عفت همیشه خوب است. بخل او باعث امانتداری در حفظ مال شوهر می‌شود و امانت‌داری همیشه خوب است.^۲

۳- اخلاق نسبی است چون اصول اخلاقی استثناپذیر است. زدن دیگران بد است ولی تشبیه در مواردی توصیه می‌شود. راستگویی خوب است ولی دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز است.

نقد: استثنا در اصول اخلاقی به معنای این است که برخی موضوعات اخلاقی مانند عدالت برای حکم خوب بودن، قیدی ندارد ولی برخی موضوعات مانند صداقت دارای قیود و شرایطی است که وقتی آنها محقق باشد باز هم حکم قطعی و مطلق است. در ادامه این مطلب را بیشتر توضیح خواهیم داد.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۶.

۲. ر. ک به: مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، صص ۱۸۱ - ۱۵۹.

پیامدهای نسبیت در اخلاق

در صورتی که قائل به نسبیت اخلاقی شویم پیامدهایی دامن‌گیر فرد و جامعه خواهد شد که به برخی اشاره می‌کنیم:

- مسئولیت‌گریزی اخلاقی: فردی که اخلاق را نسبی بداند دیگر مسئولیت اخلاقی هیچ کار خود را نمی‌پذیرد چون معتقد است کاری که دیگران بد تلقی می‌کنند در شرایطی که او انجام داده خوب بوده است.

- بی‌ثمر شدن احکام اخلاقی: اخلاق برای رشد و کمال فرد است. اینکه او را تربیت کند و به پیش ببرد. فردی که نسبی‌گرا می‌شود دیگر اصول ثابت اخلاقی و تربیت انبیا و هدایت ایشان برایش بی‌معنا می‌شود.^۱

- برابری خدمت‌کاران و خیانت‌کاران: هیتلر و اینیشتین، فرعون و موسی، یزید و سیدالشهدا (علیه السلام) چه فرقی با هم دارند، وقتی خوب و بد معنایی کاملاً نسبی پیدا کند، هر خوبی بتواند بد بشود و برعکس.

بیشتر بدانیم

استاد اشتباه کردیم!

سیدنی مورجنیسر، استاد دانشگاه کلمبیا، در کلاسی فلسفه تدریس می‌کرد و دانشجویان وی به شدت طرفدار نسبیت‌گرایی بودند و معتقد بودند خوبی و بدی تنها مفاهیمی ذهنی و بدون واقعیت خارجی است. روز امتحان سنگین فلسفه رسید. همه حسابی خوانده بودند و با تمام تلاش پاسخ‌ها را به درستی نوشتند. وقتی نتایج اعلام شد، همه مردود شده بودند با اینکه حرف‌های استاد حاکی از این بود که دانشجویان به پرسش‌ها خوب پاسخ داده‌اند. آنها در پی اعتراض به استاد برآمدند. استاد گفت من به مبنای خود شما نمره دادم یعنی براساس نسبیت‌گرایی. طبق نظر شما اصل عدالت نباید معنای واقعی داشته باشد!^۲

۱. پُل روبریک، موافق و مخالف آگريستانسالیزم، ترجمه سعید عدالت‌نژاد، نقل از مجله نقد و نظر، ش ۱۳ و ۱۴، صص ۳۱۶-۳۰۵.

۲. مجتبی مصباح، اطلاق و نسبیت در اخلاق، نشریه همایش بین‌المللی اخلاق اسلامی در دانشگاه‌ها.

بحث گروهی

به نظر شما مطلق‌گرایی و نسبی‌گرایی اخلاقی چه پیامدهایی دارد، براساس دیدگاه‌های شهید مطهری آن را در کلاس بحث کنید.

دو کلام حرف حساب!

این نکته مهم است که بعضی مفاهیم اخلاقی بدون قید و شرط دارای ارزش اخلاقی اند و برخی دیگر با توجه به شروط و حدودی دارای ارزش اخلاقی اند که با فراهم شدن آن شروط و قیود این مفاهیم نیز مطلق می‌شوند.

تفاوت این دو دسته از احکام اخلاقی را می‌توان چنین بیان کرد:

الف) احکام مطلق: برخی از احکام اخلاقی فقط ریشه در فطرت انسانی دارند و بدون قید و شرط با هدف اصلی و مطلوب نهایی انسان مرتبط‌اند و چون فطرت انسان و غایت مطلوب واقعی او تغییرناپذیر است، ارزش‌هایی که بر آن مبتنی می‌باشد نیز تغییرناپذیر خواهد بود، همانند خوبی عدالت و زشتی ظلم. و اینها همان اصول ارزشی در دیدگاه اسلام است که نسبت‌گرایی را مخالف با فطرت و طبیعت ثابت انسان می‌شمارد.



۱. مرتضی مطهری، درس‌های الهیات شفا، مجموعه آثار ج ۸، صص ۱۳۹ و ۱۴۰؛ همو، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۵۸؛ همو، فطرت، مجموعه آثار ج ۳، چاپ دوم، ۱۳۷۲، صص ۵۳۰-۵۲۷.

ب) احکام مشروط: احکامی - مثل بد بودن کشتن انسان - که مصلحت و مفسده‌شان تابع شرایط و قیود خاصی است و با تغییر آن شرایط، مصالح یا مفاسد واقعی نیز تغییر می‌کند اینها احکام مقید اخلاقی‌اند و می‌توان آنها را نسبی دانست.

در علوم تجربی نیز برخی قوانین مطلق و برخی مقید و نسبی هستند یعنی حکم یک موضوع، نسبت به شرایط و قیود خاصی که آن موضوع در واقع پیدا می‌کند، متفاوت و تغییرپذیر است مثل تغییر دمای جوش آب که با توجه به شرایط میزان ناخالصی آب، فشار هوا و... متغیر می‌شود؛ اما اگر آب خالص باشد و در فشار یک اتمسفر باشد در دمای ۱۰۰ درجه به جوش می‌آید و این حکم برای این موضوع مقید، ثابت و تغییرناپذیر است. یا مثلاً نیرو مطلقاً موجب شتاب حرکت جسم می‌شود.

بر این اساس برخی احکام مقید به شروط و قیودی هستند و بعضی از احکام مطلق می‌باشند یعنی نسبت به تغییر شرایط و قیود واقعی قابل تغییر نیستند.^۱ به عنوان مثال «عدالت خوب است» و «عبادت خدا پسندیده است» از احکام مطلق‌اند و قید و شرطی ندارند، اما «کشتن انسان بد است» مقید به بی‌گناهی او و خلاف عدالت بودن آن است.^۲

تمام حرکات یک ورزشکار در نتیجه‌ای که می‌گیرد تأثیر دارد. چه زمانی می‌گویند یک مهاجم فوتبال خوب عمل کرد؟ وقتی که حرکات او منجر به گل زدن شود. دریل، استارت و شوت او بسته به اینکه چقدر در به ثمر رساندن گل تأثیر دارد می‌تواند خوب، بد یا بی‌اثر باشد. کارهای ما در این دنیا نسبتی و اثری در رسیدن ما به هدف و سعادتمان دارد. اگر هدف ما سعادت ابدی است بسته به اینکه کار من اثر مثبت در رسیدن به آن هدف دارد یا خیر، کار من متصف به خوب یا بد خواهد شد. راست‌گویی تا جایی خوب است که در این سعادت مؤثر باشد ولی وقتی راست‌گویی منجر به فتنه‌ای در جامعه شود یا جان بی‌گناهی را به خطر بیندازد دیگر در سعادت‌مندی تأثیر منفی خواهد داشت و در نتیجه متصف به بدی خواهد شد. پس این مطلق‌گرایی است نه نسبت‌گرایی، زیرا هرچه در سعادت بشر مؤثر باشد خوب و هر چه باعث شقاوت شود منفی است. البته گاهی در تشخیص مصداق اختلاف نظر هست که عقل و شرع در این زمینه راهنمای انسان است.

۱. محمد تقی مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ج ۲ (کشورداری)، قم، مؤسسه آموزشی امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۲.

۲. محمد تقی مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، صص ۱۶۶-۱۶۴.

علل گرایش به نسبیت در اخلاق

لوئیس بویمن (استاد فلسفه دانشگاه می سی سی پی) در این باره که چرا برخی در اخلاق قائل به نسبیت شده‌اند سه دلیل ذکر می‌کند:

- ۱- فرض مطلق‌گرایی و نسبیت‌گرایی به عنوان تنها شق‌های موجود و عدم فرض شق سوم. نسبی‌گراها خواسته‌اند برای برخی شبهات و سؤالات، پاسخی بیابند ولی غافل از اینکه از چاله شبهات به چاه عمیق نسبی‌گرایی و ویرانی اخلاق افتاده‌اند.
- ۲- مغالطه و خلط نسبیت‌گرایی فرهنگی با نسبیت اخلاقی؛
- ۳- افول دین در جوامع غربی.^۱

آداب و رسوم اجتماعی را با اخلاق اشتباه نکنیم!

فعالیت

درس ثابت و متغیر در کتاب تحلیل فرهنگی سال گذشته را مرور کنید و گزارشی از آن در کلاس ارائه کنید.

ارزش‌های اخلاقی ریشه در فطرت انسان دارند و از آنجا که فطرت در همه انسان‌ها مشترک است، ارزش‌های اخلاقی نیز در مورد همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها یکسان است و این همان مطلق بودن اصول اخلاقی است. اخلاق، مطلق و ثابت ولی آداب، نسبی و متغیر است. شهید مطهری در کتاب اسلام و مقتضیات زمان بر این عقیده است که اخلاق مربوط به خود انسان است، یعنی مربوط است به اینکه انسان به غرایز و طبیعت خود چه نظامی بدهد و خودش را چگونه بسازد. این مطلبی است که با تغییر زمان‌ها و افراد تغییر نمی‌کند. زیرا وضعیت غرایز انسان‌ها در همه زمان‌ها

۱. فصلنامه نقد و نظر، س ۴، ش ۱-۲ (زمستان - بهار ۱۳۷۶-۱۳۷۷)، صص ۳۴۲-۳۴۰.

و مکان‌ها به یک صورت است؛ اما آداب مربوط به این است که انسان غیر از مسئله اخلاق به یک امور اکتسابی نیز احتیاج دارد. این آداب در زمان‌ها فرق می‌کند. آداب مربوط به ساختمان روحی انسان نیست، قراردادهای افراد انسان است در میان یکدیگر.^۱

فعالیت

چه آداب و رسومی در منطقه شما در طی زمان دستخوش تغییر و دگرگونی شده است؟ فهرستی از این تغییرات را بنویسید. به نظر شما چه اصول اخلاقی در طی زمان تغییر نکرده است؟

۱. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، صص ۲۸۱-۲۷۵.

تکیه بر بی کران

چرخ‌های هواپیما باز نمی‌شد. دلهره و اضطراب هواپیمای تهران - بغداد را زیر و رو کرده بود. نفس‌ها در سینه‌ها حبس شده بود. دستور آمده بود باید آن قدر در آسمان دور بزنی تا سوخت تمام شود. در میان این همه ناله و زاری، یک نفر حال متفاوتی داشت یا کر بود یا در باغ نبود! اصلاً دلشوره نداشت. رنگش نپریده بود. وقتی به او گفتند نفهمیدی خلبان چه گفت؟ با اطمینان جواب داد: من هنگام سوار شدن آیه الکرسی را خواندم و آیه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۱ اگر قرار مرگ حتمی باشد که چاره‌ای نیست و ترس فایده‌ای ندارد و اگر نه خدا ما را حفظ می‌کند. حالا دیگر این روحانی آرام، همه را تسلی می‌داد. حتی هنگام فرود اضطراری کمربندها را برای مسافران از خود بی خود شده، می‌بست. اولین نفر هم بود که با پای خودش در مقصد پیاده شد.^۲

افسوس که گاهی تکیه‌گاه اصلی را فراموش می‌کنیم!

وقتی خدای بزرگ هفتاد بار در کتابش از موضوعی صحبت می‌کند...^۳

وقتی این موضوع تو را تبدیل به قوی‌ترین مردم می‌کند...^۴

وقتی خدا عاشق دارنده آن است...^۵

یعنی خیلی مهم است. توکل را می‌گوییم، توکل!

۱. سوره طلاق، آیه ۳.

۲. پنجاه و حکایت‌های اخلاقی، صص ۵۸-۵۶ به نقل از محمد حسین محمدی، هزار و یک حکایت اخلاقی، قم، چاپ ۱۳۸۶، صص ۳۰۸ و ۳۰۹.

۳. دانش‌نامه دانش گستر، ج ۶، ص ۳۷۷.

۴. رسول الله ﷺ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ پیامبر خدا ﷺ: هر که خوش دارد قوی‌ترین مردم باشد، باید به خدا توکل کند. متقی هندی، کنز العمال، ۵۶۸۶.

۵. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

با توکل آشنا شویم

توکل یعنی اعتماد کردن به دیگری و امیدوار بودن به کمک او. توکل به خدا یعنی انجام وظیفه خود در هر کار و سپردن نتیجه کار به خدا و اطمینان به تدبیر او.^۱

پیامبر ما ﷺ از جبرائیل درباره معنای توکل به خدا پرسیدند. او در جواب گفت: توکل به خدا یعنی اعتقاد به اینکه آفریده هیچ سود و زبانی نمی‌رساند، نه می‌بخشد و نه منع می‌کند. توکل یعنی از آفریده‌ها ناامید شوی. وقتی بنده‌ای چنین شد دیگر برای غیر خدا کار نمی‌کند و به غیر او امید ندارد و از غیر او نمی‌ترسد و طمع به احدی جز خدا ندارد؛ این همان توکل است.^۲

توکل از سه عنصر تشکیل می‌شود:

۱- علم: باور به اینکه زمام اصلی تمام امور به دست خداوند است.

«وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۳

و اگر خداوند، (برای امتحان یا کیفر گناه)، زبانی به تو رساند، هیچ کس جز او آن را برطرف نمی‌سازد؛ و اگر اراده خیری برای تو کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد! آن را به هر کس از بندگانش بخواهد می‌رساند؛ و او غفور و رحیم است!

۲- حال: حالت اطمینان و اعتماد قلبی به وکالت خداوند.

۳- عمل: انجام وظیفه و سپردن نتیجه کار به خداوند دانا و توانا.

توکل در حقیقت همان حال است. علم، اصل و ریشه آن و عمل، ثمره آن است.^۴

۱. مفردات راغب اصفهانی، ماده وکل، ص ۵۶۹.

۲. سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ جِبْرَيْلَ مَا التَّوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ: الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالُ النَّبَاسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَخِي سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكَّلُ. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۳۸.

۳. سوره یونس، آیه ۷: ۱۰۷.

۴. ابو حامد غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۳۴۵.

آیا توکل باعث تنبلی و سهل‌انگاری نمی‌شود؟

در ماشین را باز گذاشت و رفت داخل مغازه. پیرمرد مغازه‌دار گفت: در ماشین را نمی‌بندی؟ گفت: بی خیال! إن شاء الله که آن را نمی‌برند. پیرمرد لبخندی زد و گفت: می‌ترسم حکایت آن مرد عرب تکرار شود که شترش را نبست و وارد مسجد شد. وقتی برگشت خبری از شتر نبود. گفتند چرا آن را نبستی؟ گفت توکل کردم به خدا! پیامبر ﷺ او را سرزنش کردند و فرمودند: اِعْقِلْ وَ تَوَكَّلْ؛ زانوی شترت را ببند و سپس به خدا توکل کن.^۱

گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر ببند

گر توکل می‌کنی در کار کن کشت کن پس تکیه بر جبار کن^۲

توکل به خدا بدین معنا نیست که گوشه مسجد بنشینیم و هیچ تلاشی نکنیم. توکل یعنی وظیفه خود را انجام دهی ولی اثربخشی آن و رفع موانع را به خدای قادر مهربان بسپاری.

فعالیت

متن کامل روایت زیر را بیابید و ترجمه کنید.

أَنَّهُ مَرَّ بِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا عَلَى قَوْمٍ فَرَأَهُمْ أَصْحَاءَ جَالِسِينَ فِي زَاوِيَةِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ مَنْ أَنْتُمْ؟ قَالُوا نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ. قَالَ: لَا، بَلْ أَنْتُمْ الْمُتَاكِلَةُ، فَإِنْ كُنْتُمْ مُتَوَكِّلِينَ فَمَا بَلَغَ بِكُمْ تَوَكُّلُكُمْ.^۳

بالاخره اعتماد به نفس داشته باشیم یا اعتماد به خدا؟

ممکن است چنین به نظر برسد که توکل به خدا با اعتماد به نفس سازگار نیست. آیا کسی که به خدا اعتماد کند نیازی به اعتماد به نفس ندارد و اصلاً اعتماد به نفس به معنای نادیده گرفتن خدا است؟

۱. ابن‌جمهور احسانی، عوالی اللئالی العزیزیه، ج ۱، ص ۷۵؛ در بحار، ج ۶۸، ص ۱۳۸؛ اعقلها و توکل.

۲. مولوی، مثنوی معنوی.

۳. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱، صص ۲۰ و ۲۱.

اعتماد به نفس یعنی باور به توانمندی‌های خود و این به معنای نادیده گرفتن خدا نیست. البته کسی که به خود باور دارد و این توانایی‌ها را از خدا می‌داند بی‌تردید اعتماد به خدا نیز دارد. از سویی اگر به خدا توکل کنیم ولی مدام به توانی که خدا به ما داده شک کنیم نمی‌توانیم راه موفقیت را پیش بگیریم.^۱

مراحل تصمیم‌گیری

توکل به خدا در تمام زمینه‌های زندگی باید وجود داشته باشد. توکل تنها در هنگام مشکل و سختی نیست. در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران خداوند مراحل تصمیم‌گیری را به پیامبر ﷺ یادآوری می‌کند:

«وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛

و در کارها، با آنان (مسلمانان) مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش!) و بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

- ۱- ابتدا مشاوره و تحقیق و مطالعه کنیم،
- ۲- سپس با خود خلوت کنیم و با تفکر به تصمیمی جدی برسیم،
- ۳- در نهایت با خدا رابطه برقرار کنیم و نتیجه کار را به او بسپاریم و با تکیه بر او خطرپذیری را بکاهیم.

توکل، زمینه رضای از خدا

دنبال یک وکیل خوب می‌گردی که آگاه و کاربلد، توانمند و دلسوز باشد. کارهایی را می‌خواهی به او بسپاری که خود به تنهایی توان انجامش را نداشته‌ی. وقتی او را یافتی به او اعتماد می‌کنی و سپس کارها را به او می‌سپاری. در مرحله بعد به تصمیم‌های او احترام می‌گذاری و از آنچه او انجام داده است خوشنودی. اینجا است که در مرحله آخر خوشنودی قلبی از تصمیمات وکیل به تسلیم عملی در برابر او می‌انجامد.^۲

۱. ر.ک: محمد صادق شجاعی، توکل به خدا، قم، مؤسسه امام خمینی، ج ۳، ۱۳۸۷؛ حسین روحانی نژاد، توکل، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۳، ص ۳۱.

۲. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: الايمان له اركان اربعة: التوكل على الله و تفويض الامر الى الله و الرضا بفضاء الله و التسليم لامرالله. کفای، ج ۲، ص ۴۷.

پیامبر ﷺ در شب معراج از خدای سبحان، پرسید: **أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟** کدام عمل، برتر است؟ فرمود: **لَيْسَ شَيْءٌ عِنْدِي أَفْضَلَ مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَيَّ وَ الرِّضَا بِمَا قَسَمْتُ.**^۱ هیچ چیز نزد من بهتر از توکل بر من و خشنودی به آنچه قسمت کرده‌ام نیست.

گاهی ما وظیفه خود را انجام می‌دهیم و نتیجه را به خدا واگذار می‌کنیم ولی در ظاهر آنچه می‌خواستیم نمی‌شود. اینجا است که باید صفت رضا و خشنودی به مقدرات الهی جلوه پیدا کند. این همان صفتی است که باعث شده بود دشمن امام حسین علیه السلام در کربلا بگوید ما هیچ فرمانده‌ای جز امام حسین علیه السلام ندیده بودیم که لحظه به لحظه به مرگش نزدیک‌تر شود و یکایک یارانش را از دست بدهد ولی چهره‌اش بازتر و رویش نورانی‌تر شود. همین صفت است که باعث می‌شود در اوج داغ‌ها قنداقه شش ماهه‌اش را بگیرد و بگوید: خدایا چون تو می‌بینی بر من آسان است. همین صفت رضا است که وقتی در قتلگاه بر زمین می‌افتد صدا می‌زند:

إِلَهِي رِضًا بِقَضَائِكَ وَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ، لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ!

تلاش برای توکل

چطور می‌توان محبوب خدا شد و به او تکیه کرد؟ در ادامه راهکارهایی برای ارتقای حالت توکل می‌آید که برخی علمی است و برخی عملی.

■ علمی

— سعی کنیم اعتقاد و ایمان خود به خداوند را تقویت کنیم. هرچه درباره توحید و قدرت خدا بیشتر بدانیم بهتر می‌توانیم امور خود را به او بسپاریم. تقویت باورهای دینی از راه مطالعه، تفکر و پرسش از دانشمندان به دست می‌آید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

التَّوَكُّلُ، مِنْ قُوَّةِ الْيَقِينِ؛^۲

توکل برخاسته از نیروی باور است.

— باور به شانس و بخت را کنار بگذاریم. هر اتفاقی در عالم براساس برهان‌های فلسفی علتی دارد. شانس و اتفاق به معنای رخداد بدون علت، معنی ندارد.

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۲.

۲. جمال‌الدین محمد خوانساری، شرح فارسی غرر، ج ۱، ص ۱۸۴.

— به برکات توکل به خدا بیندیشیم. هیچ کسی نیست که به خدا تکیه کرده باشد و پشیمان شده باشد. توکل به خدا باعث قوت قلب آدمی است^۱ و آرامش می‌آورد. توکل، بهای هر امر ارزشمند و نردبان رسیدن به هر جایگاه بلند است.^۲ توکل باعث عزت نفس و بی‌نیازی انسان از دیگران می‌شود.^۳

— داشته‌های خود را از خدا بدانیم و بیش از حد به آن‌ها دل نندیم. همانند نهالی که برای رشد باید تکیه‌گاهی مانند یک طناب یا جوب داشته باشد.^۴

■ عملی

— داستان‌های واقعی از کمک خدا به بزرگان را مطالعه کنید. یک داستان به عنوان نمونه: نمرود دستور داد در اطراف کوفه، هیزم جمع کردند و آتشی عظیم افروختند. اما مأموران او نتوانستند ابراهیم را در آتش بیندازند. منجینی ساختند و به وسیله آن ابراهیم به طرف آتش پرتاب شد. جبرئیل خود را به ابراهیم رساند و گفت: آیا حاجتی داری؟ ابراهیم فرمود: حاجت دارم اما به تو نه! خداوند مرا بس است و او نیکو حمایتگری است. میکائیل پیش او آمد و پیشنهاد داد که: اگر بخواهی آتش را خاموش می‌کنم؛ زیرا خزانه‌های باران‌ها و آب‌ها در اختیار من است؟ ابراهیم فرمود: از تو حاجتم را نمی‌خواهم!

فرشته باد نزد او آمد و گفت: اگر بخواهی آتش را به هوا می‌برم! ابراهیم همان پاسخ قبل را داد و فرمود: خدا به حال من آگاه‌تر است^۵ آنگاه دعا کرد:

يا الله يا احد يا صمد، يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد،
نَجِّنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ.

اینجا بود که خداوند آتش را بر ابراهیم علیه السلام سرد و گلستان کرد.^۶

۱. امام علی علیه السلام فرمودند: اصل قوة القلب التوكل على الله؛ ریشه قوت قلب، توکل به خداوند است. همان، ج ۲، ص ۴۱۴.
۲. امام جواد علیه السلام: اللقمة بالله تعالى من لكل غال و سلم الى كل عال. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۴.
۳. امام صادق علیه السلام: ان الغنى والعز يجولان، فاذا ظفرا بموضع التوكل او طنا؛ بی‌نیازی و عزت در گردش‌اند و چون به جایگاه توکل می‌رسند، در آنجا سکنا می‌گزینند. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۵، ح ۳.
۴. شهید دکتر عبدالحمید دیالمه، توکل ضابطه حرکت در صراط مستقیم، قم، معارف، ۱۳۹۵، ص ۲۷.
۵. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۵، ح ۷.
۶. این مقام تسلیم محض از جانب اولیای خاص الهی است. ر.ک به: جوادی آملی، سلسله جلسات درس تفسیر آیات ۱۰۱ تا ۱۱۳ سوره صافات. ر.ک. به: یرش و پاسخ در محضر علامه طباطبایی، محمدحسین رخ‌نشد؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۸۸.

پس زهر کس باشدت حاجت بخواه
علمه بالحال حسبی بالسؤال
لب ز دفع او بیاید دوختن
شعله ها را شاخ نسترن کند
حال من می بیند و می داند او^۱

گفت با او جبرئیل ای پادشاه
گفت اینجا هست نامحرم مقال
گرسزاوار من آمد سوختن
می تواند آتشم گلشن کند
من نمی خواهم جز آنچه خواهد او

فعالیت

قرآن کریم داستان های متعددی از یاری خداوند به بندگان را ارائه کرده است. آیا شما نمونه ای از آن را به خاطر دارید؟

- خواسته هایمان را در قالب دعا از خدا بخواهیم.
- از کلید واژه *إِنْ شَاءَ اللَّهُ* زیاد استفاده کنیم.
- هرگاه دچار ترس و تیدگی در امور زندگی شدیم با ذکر خدا و سخن گفتن با او تلاش کنیم خود را آرام نگه داریم.
- بندبازها وقتی می خواهند از روی بند رد بشوند یک چوب به دست می گیرند تا تعادل خود را حفظ کنند. گاهی یک پای خود را بلند می کنند تا نقطه ثقل حفظ شود. همه اینها برای آن است که نقطه ثقل بدن خود را روی یک جا متمرکز کنند. ما انسان ها نیز نیاز به یک نقطه ثقل داریم. اگر این نقطه ثقل متعدد شد تعادل از دست می رود و مساوی است با سقوط. تنها نقطه ثقل مطمئن خداوند است.^۲
- روزی رسان را خدا بدانیم و ضمن تلاش برای نان حلال از حرص زدن و انبار کردن امور غیر ضروری برای زندگی روزمره پرهیز کنیم و تلاش کنیم هر روز مقداری صدقه بدهیم.

فعالیت

در کلاس بحث کنید که چگونه می توان توکل را در ازدواج، انتخاب رشته و شغل به کار برد؟

۱. ملا احمد نراقی، طاقدیس، صص ۳۰۹ و ۳۱۰.
۲. عبدالحمید دبالمه، توکل ضابطه حرکت در صراط مستقیم، صص ۱۹ و ۲۰.

آسمان نزدیک است...

قلبی که برای تو می تپد

روز مهمی بود. قرار بود نتیجه دو سال زحمت و تحمل غربت را بگیرم! وارد اتاق ژنرال شدم. سؤالاتی پرسید که جواب دادم. بلند شد و از اتاق بیرون رفت. کمی دلشوره داشتم، نکند دو سال تحصیل خلبانی در آمریکا به باد برود و دست خالی برگردم ایران! لحظه‌ها دیر می‌گذشت. به ساعت نگاه کردم. وقتش شده! وقت نماز. ای کاش اینجا گیر نیفتاده بودم و نماز اول وقت می‌خواندم. مهر و سجاده ندارم. وسط نماز اگر برگردد چه؟ اما نه! هرچه بادا باد. از خدا و حرف زدن با او که مهم‌تر نداریم. روزنامه‌ای پیدا کردم و نماز را در گوشه‌ای بستم. اتفاقاً وسط کار ژنرال برگشت. به من خیره شده بود. نمازم که تمام شد پرسید چه می‌کردی؟ گفتم: در دین ما زمان‌های خاصی برای عبادت مشخص شده است. آن زمان فرا رسیده بود. سری تکان داد و گفت پس همین بود که هم‌اتاقی‌ات گفته بود عباس کارهای عجیبی می‌کند و گاهی با خود حرف می‌زند و انزواطلب است. با لبخندی پرونده را امضا کرد، به احترام من بلند شد و گفت: عباس بابایی! پایان دوره آموزش خلبانی مبارک!

این موفقیت را مدیون خدا و حرف زدن با او بودم در اولین فرصت دو رکعت نماز شکر خواندم و باز هم خدا را در آغوش گرفتم.^۱

شکر و عقل

اگر شروع به شمردن نعمت‌های بی‌انتهای خدای مهربان کنیم، خود را ناتوان خواهیم یافت.^۱ هر انسان عاقلی وقتی نعمتی به او می‌رسد، خود را مدیون صاحب آن می‌داند و سپاس از او را بر خود لازم می‌شمارد. چطور بی‌معرفت باشیم و شکر خدایی را به جای نیاوریم که همه هستی و دارایی ما از اوست.

فعالیت

ضرورت شکر را با توجه به متن زیر تبیین نمایید :

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَن عِبَادِهِ مَعْرِفَةً حَمَدِهِ عَلَيَّ مَا أَبْلَاهُم مِّن مِّنِهِ الْمُتَتَابِعَةَ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِم مِّن نِّعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةَ، لَتَصَرَّفُوا فِي مَنِّهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ. وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِن حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حِدِّ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ «إِنَّ هُم إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا.»^۲

مراحل سپاس‌گزاری

پدر و مادر حق بزرگی به گردن ما دارند، واسطه زندگی ما هستند و خیلی چیزها به ما آموخته‌اند. سپاس‌گزاری از زحمات و نعمات آنها و هر صاحب نعمتی سه مرحله دارد :

- ۱- شکر قلبی : در دل، خود را مدیون او بدانیم و متوجه باشیم که نعمت از جانب اوست.^۳
- ۲- شکر لسانی : در زبان از او سپاس‌گزاری کنیم.^۴

۱. وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا؛ سورة ابراهيم، آیه ۳۴ و سورة نحل، آیه ۱۸.

۲. بخشی از دعای اول صحیفه سجادیه

۳. ر.ج. سورة نحل، آیه ۵۳.

۴. بهترین ذکر برای شکر خدا «الحمد لله رب العالمین» است.

فعالیت

یکی از شما داوطلب شود و دیباچه گلستان سعدی را برای همه در کلاس به صورت دکلمه بخواند.

۳- شکر عملی: در رفتار قدردان نعمت او باشیم و نعمتش را در جای درست استفاده کنیم.^۱

از یاد نمی‌روی!

یاد خدا و نعمت‌های بی‌انتهای او یکی از مهم‌ترین وظایف انسانی است که در مسیر کمال حرکت می‌کند. یکی از راه‌های شکر، یاد خدا است:

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ»^۲

پس به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم! و شکر مرا گوید و (در برابر نعمت‌هایم) ناسپاسی نکنید!»

ابوحزمه ثمالی، از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند: در توراتی که تحریف نشده نوشته است که: موسی علیه السلام از پروردگارش درخواستی کرد، عرض کرد: پروردگارا! تو نزدیکی به من، تا با تو نجوا کنم؟ یا دوری تا تو را فریاد زنم؟ خدای عزوجل به او وحی کرد: ای موسی! من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند، پس موسی عرض کرد: کیست در پناه تو، روزی که جز پناهت پناهی نیست. فرمود: آن کسانی که مرا یاد می‌کنند و من هم آنها را یاد می‌کنم؛ و در راه من با هم دوستی می‌کنند و من هم آنها را دوست می‌دارم.^۳

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ، وَتَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ شکر نعمت عبارت است از دوری کردن از حرام‌ها و تمام شدن شکر به این است که انسان بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۹۵.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۲.

۳. عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ الَّتِي لَمْ تُعْمَرَنَّ مُوسَى علیه السلام سَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ: يَا رَبِّ اقْرَبْ مِنِّي فَأُنَاجِيكَ أَمْ بَعِيدٌ فَأُنَادِيكَ. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا مُوسَى أَنَا جَلِيسٌ مِّنْ ذِكْرِي، فَقَالَ مُوسَى: فَمَنْ فِي سِتْرِكَ يَوْمَ لَا سِتْرَ إِلَّا سِتْرُكَ؟ فَقَالَ: الَّذِينَ يَذْكُرُونَنِي فَأَذْكُرُهُمْ وَيَسْتَحَابُّونَ مِنِّي فَأَجِيبُهُمْ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أُصِيبَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِسُوءٍ ذَكَرْتُهُمْ فَدَفَعْتُ عَنْهُمْ يَوْمَ. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۹۶.

با تو باشم، وسعت دل بگذرد از عرش هم بی تو باشم، هر دو عالم یک قفس باشد مرا^۱

پرسش

آیه‌ای سراغ دارید که به رابطه بین یاد خدا و آرامش اشاره کرده باشد؟ به نظر شما چرا یاد خدا آرامش قلبی می‌آورد؟

چرا باید به یاد خدا بود؟

ماشین برای انرژی گرفتن نیاز به سوخت دارد، بدن ما برای انرژی نیاز به غذا دارد، باطری تلفن همراه برای گرفتن انرژی نیاز به اتصال به جریان الکتریسیته دارد. گیاهان برای گرفتن انرژی نیاز به نور خورشید دارند. روح ما هم نیاز به انرژی دارد. منبع هر انرژی متناسب با نوع آن است. چون روح ما از خدا است، انرژی آن هم با ارتباط با او حاصل می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

مُدَاوِمَةُ الذِّكْرِ قُوَّةُ الْأَرْوَاحِ؛^۲

پیوستگی یاد خدا غذای جان‌ها است.

وقتی باطری روحمان هشدار کاهش توان و انرژی می‌دهد باید با خدا حرف بزنیم یا بگذاریم خدا با ما حرف بزند.

هر روز چند آیه از قرآن را با توجه به معنای آن قرائت کنیم. یکی از اسامی قرآن ذکر است.^۳

نماز، نماز، نماز

محبوب‌ترین است...

اولین است...

آخرین است...

۱. کلیات اشعار فیض کاشانی، ص ۱۵.

۲. آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۰۹.

۳. إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون؛ سوره حجر، آیه ۹.

مهم‌ترین مصداق ذکر در اسلام نماز است.

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي!»

نماز را برای یاد من بر پا دارید.»

نماز از مهم‌ترین توصیه پیامبران و اولیای الهی است.^۲

ابو بصیر می‌گوید: به حضور حمیده همسر امام صادق علیه السلام رسیدم تا رحلت امام علیه السلام را به او تسلیت گویم. حمیده گریست و گفت: ای ابا محمد! کاش هنگام فوت آن حضرت بودی. ایشان در آن زمان فرمود: خویشان و نزدیکانم را نزد من بخوانید. وقتی همه دور آن بزرگوار جمع شدند، فرمود:

«هرگز شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد، نمی‌رسد.»^۳

نماز اولین پرسش روز قیامت است.^۴

افسر راهنمایی و رانندگی وقتی راننده‌ای را نگه می‌دارد تا مدارکش را کنترل کند نخستین چیزی که از او می‌خواهد گواهی‌نامه است. اگر آن را داشت باقی را نگاه می‌کند و گرنه بلافاصله جریمه می‌شود. گواهی‌نامه ورود به بهشت نماز است.



۱. سوره طه، آیه ۱۴.

۲. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۶۴.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۳۶.

۴. امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ، فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا؛ نخستین چیزی که بنده برای آن حساسی می‌شود نماز است؛ اگر پذیرفته شد سایر اعمالش هم پذیرفته می‌شود. همان، ص ۲۶۸.

چرا گاهی در اقامه نماز سستی می‌کنم؟

اگر بدانم که چهره دین من نماز است نمی‌توانم بگویم مسلمانم ولی نمازم را درست نمی‌خوانم، پس به نماز اهمیت می‌دهم.^۱

اگر توجه داشته باشیم که در برابر پادشاه هستی ایستاده‌ام، بدون واسطه، بدون نیاز به گرفتن وقت قبلی می‌توانم با او صحبت کنم، بی شک به نماز اهمیت می‌دهم.^۲

اگر بدانم فضیلت نماز اول وقت بر آخر وقت مانند برتری آخرت بر دنیا است و این یعنی فرق بی‌نهایت با امر محدود، بی‌تردید به نماز اهمیت می‌دهم.^۳

اگر بدانم نماز درست خوانده شود مانند نوری سفید بالا می‌رود و اگر بد ادا شود سیاه شده به خود من باز گردانده می‌شود، به نماز اهمیت بیشتری می‌دهم.^۴

اگر بدانم وقتی معلم به من تکلیف می‌دهد برای یادگیری من است نه سود خود؛ اگر بدانم که نماز باعث ارتقای روح من است نه سود خدا، بدون شک به نماز اهمیت بیشتری می‌دهم.

راهکارهای مقابله با سستی در نماز

رابطه ما با خدا اگر سامان یابد، تمام زندگی ما سامان می‌یابد. نماز، نماد رابطه ما با خدا است. راه‌های زیر به بهبود رابطه ما با خدا کمک می‌کند:

علمی

۱- درباره فواید نماز فکر کنیم و به آثار مثبت آن توجه کنیم. راه زدودن غم‌های ما در پناه بردن به نماز است. نبی معظم صلی الله علیه و آله هنگامی که چیزی ناراحتشان می‌کرد به نماز پناه می‌بردند.^۵

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ، وَ وَجْهٌ دِينِكُمْ الصَّلَاةُ. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۲۷.

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مَا دُمْتُ فِي الصَّلَاةِ فَانَكَ تَفْرَحُ بِأَبِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، وَمَنْ يَكْثُرُ قَرَعَ بِأَبِ الْمَلِكِ يُفْتَحَ لَهُ؛ تا زمانی که در حال نماز هستی در خانه پادشاهی مقتدر را می‌کوبی و هر که در خانه پادشاه را بسیار بکوبد، سرانجام آن در به رویش باز می‌شود. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۳۳.

۳. فَضْلُ الْوَقْتِ الْأَوَّلِ عَلَى الْآخِرِ كَفَضْلِ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۷۴.

۴. عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ كُلُّ سَهْوٍ فِي الصَّلَاةِ يَطْرُخُ مِنْهَا غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْتِمُّ بِالتَّوَائِلِ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ بِيَضَاءٍ مُسْرَفَةٌ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظْتُكَ اللَّهُ وَإِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بِغَيْرِ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ سُودَاءٌ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۶۸.

۵. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ فَرَّخَ إِلَى الصَّلَاةِ. شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۰۷.

۲- به زیان‌های سستی در نماز از جمله درهم ریختگی امور زندگی خود بیندیشیم. اگر مشکلات زندگی ما زیاد شد، بدانیم نماز خونمان کم شده است.

فعالیت

کدام آیه در قرآن است که سختی زندگی را به دوری از یاد خدا نسبت می‌دهد؟ به نظر شما بین این دو چه رابطه‌ای است؟

۳- علت سستی خود را در نماز پیدا و سعی نماییم با آن مبارزه کنیم مثلاً خواب زیاد و... لازم است یک هفته نمازهای خود را ارزیابی کنیم. به ویژه روی نماز صبح حساب ویژه باز کنیم.

۴- شبهات خود در زمینه نماز را از کارشناسان بی‌سیم و به پاسخ برسیم.

۵- درباره اسرار نماز مطالعه کنیم و درباره هر یک از اجزا و اذکار نماز اندیشه کنیم.

۶- به عظمت خدا فکر کنیم و به حقارت خود. نماز برای کسی که فروتن در برابر خدا است سنگین نیست.^۱ از «الله اکبر» تا «سبحان ربی الاعلی و بحمده» همه حاکی از بزرگی خدا و کوچکی ما است.

عملی

۱- درباره یکی از مشکلات فعلی خود وضو بگیرید و به مسجد بروید و با دو رکعت نماز مستحبی از خداوند رفع آن مشکل را بخواهید. سعی کنید این روش مستمر شما شود.^۲ بوعلی سینا وقتی به مشکلات علمی برمی‌خورد به مسجد جامع می‌رفت و با دعا و نماز، آن را حل می‌کرد.^۳

۱. وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَأَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ أَلَا عَلَى الْخَائِعِينَ؛ از صبر و نماز یاری جویید؛ (و با استقامت و مهار هوس‌های درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیرید؛) و این کار، جز برای خاشعان، گران است. سوره بقره، آیه ۴۵.

۲. مضمون روایت امام صادق علیه السلام تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۳.

۳. حنبلی، شذرات الذهب، ج ۵، ص ۱۳۳.

- ۲- کتاب‌های مفید و جالب در زمینه نماز مطالعه کنید.^۱
- ۳- نمازتان را در همان اول وقت بخوانید تا از فراموشی و عادت کردن به دیر خواندن آن پیشگیری کنید.

یکی از بزرگان نزد آیت الله العظمی بهجت رحمته الله رسیده بودند و درباره راهی برای آدم شدن پرسیده بودند. ایشان فرمودند: نمازتان را اول وقت بخوانید! این بزرگوار در دلش گفته بود حاج آقا ما را تحویل نگرفت ما که نمازمان را اول وقت می‌خوانیم. سال بعد در جمعی دوباره خدمت ایشان رسید و فکر کرد باز هم سؤال را تکرار کنم. ناگاه دید استاد بی مقدمه فرمودند: بعضی‌ها پیش ما می‌آیند و می‌گویند چه کنیم آدم شویم؟ به ایشان می‌گوییم بروید نماز اول وقت بخوانید. می‌روند سال بعد می‌آیند و می‌خواهند همان سؤال را بپرسند. همان حرف را گوش نکردند و رعایت نکردند. جواب همان است. این بزرگوار می‌گوید من دیگر سکوت کردم و دیدم بله برخی نمازهایم را به وقت نمی‌خواندم و آثارش را دیدم.^۲

۴- با دوستان نمازخوان معاشرت کنید. بچه‌های مسجدی شما را با فضای نماز و مسجد بیشتر آشنا می‌کنند.

۵- سعی کنید با یک مسجد و یک روحانی که می‌پسندید انس داشته باشید.

۶- درباره احکام و آداب نماز مطالعه کنید و سعی کنید در مرحله اول انتظار نماز عاشقانه و با لذت تمام از خود نداشته باشید. مرحله اول خواندن نماز با آداب و احکام درست است گرچه با سختی.

۷- برای نماز خود لباس، سجاده، عطر و مکان مخصوص در نظر بگیرید.

۸- سجده‌های نمازتان را کمی طولانی‌تر کنید. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: اگر بنده می‌دانست در سجده چه رحمتی او را فرا گرفته است هرگز سرش را از سجده بر نمی‌داشت.^۳

۹- تمرین حضور قلب در نماز کنید. به معانی آنچه می‌گویید توجه کنید و به این نکته توجه داشته باشید که در محضر خدا هستید. سعی کنید برای تمرین حضور قلب از سجود و قنوت شروع کنید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱. مانند: علیرضا پناهیان، چگونه یک نماز خوب بخوانیم؟، تهران، بیان معنوی، ۱۳۹۴؛ اصغر آینی و حسن محمودی، زیر این حرف‌ها خط بکشید، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، چاپ ۱۳، ۱۳۹۶.

۲. علیرضا پناهیان، چگونه یک نماز خوب بخوانیم؟، ص ۳۸-۳۹.

۳. آمدی، غررالحکم، ص ۵۶۸.

«رَكَعَتَانِ خَفِيفَتَانِ فِي التَّفَكُّرِ، خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ»^۱

دو رکعت نماز سبک با تفکر بهتر از یک شب، شب زنده‌داری است.»

به یاد داشته باشیم باید نماز را مؤدبانه و متفکرانه بخوانیم تا به مرحله نماز عاشقانه برسیم.^۲ در این راه عجله نکنیم و سختی مراحل اول را به جان بخریم تا به لذت مراحل آخر برسیم.



۱. شیخ صدوق، نواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۴۴.
۲. علیرضا پناهیان، چگونه یک نماز خوب بخوانیم، ص ۱۶۳-۱۷۱.

و خدا گفت : تو را من چشم در راهم!

تا چشم کار می کرد بیابان بود. کویر کویر و باز هم کویر. خشکِ خشک. دروغ از یک شاخه سبز. دروغ از یک قطره آب. شب نزدیک بود و از گرما کاسته می شد ولی به سیاهی افزوده می شد. چه شب تاریکی. ماه هم امشب قهر کرده است. پیاده شد تا در گوشه ای استراحت کند تا صبح، ولی اسبش رم کرد و پا به فرار گذاشت. وای! تمام توشه ام بر روی آن بود. مرگ و ناامیدی هر لحظه نزدیک تر می شد. در این تاریکی چیزی دیده نمی شود ولی سراسیمه به دنبال اسب و توشه است. ناگهان سکوت... خدایا شکر! صدای شیبه اسب است که نزدیک تر می شود. حالش وصف نشدنی است.

وقتی بنده ای به سوی خدا باز می گردد و توبه می کند خدا بیش از این فرد شاد می شود!^۱
توبه چیست؟

گام های آن کدام است؟

چه توبه ای قبول می شود و توبه کامل چگونه توبه ای است؟

۱. امام باقر علیه السلام فرمودند: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَ زَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظَلَمًا فَوَجَدَهَا؛ خداوند از توبه بنده اش بیش از کسی که مرکب و توشه خود را در یک شب تاریک گم کرده و سپس آن را بیابد، شاد می شود. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۳۵.

توبه یعنی چه؟

توبه در لغت یعنی بازگشت. توبه یعنی از گذشته پشیمان باشی، در زمان حال گناه را ترک کنی و تصمیم به ترک گناه در آینده داشته باشی.^۱

وقتی کسی کار اشتباهی می‌کند ممکن است یکی از حالات زیر برای او رخ دهد:

- ۱- متوجه کار اشتباه خود نباشد و آن را از روی غفلت یا جهل ادامه دهد.
- ۲- کار را انجام دهد ولی توجیه و دلیل تراشی کند و اشتباه بودن کارش را زیر سؤال ببرد.
- ۳- هم انجام کار و هم اشتباه بودنش را قبول کند. این بهترین حال است و همان چیزی است که زمینه توبه را فراهم می‌کند.^۲

گام‌های توبه واقعی

گاهی گمان می‌شود همین که گفتیم خدایا ما را ببخش، کافی است و همه چیز تمام است. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به کسی که چنین تفکری داشت فرمودند: استغفار گام‌هایی دارد که عبارت است از:

- ۱- اینکه از گذشته پشیمان شوی
برای اینکه پشیمانی از گناه گذشته رخ دهد، باید به زیان‌های گناه و اشتباه خود توجه کنیم و درباره آن بیندیشیم و با انسان‌های شایسته بیشتر نشست و برخاست کنیم.

فعالیت

داستان معروف علامه مجلسی و برخی لوطی‌های اصفهان را شنیده‌اید؟ درباره آن جست‌وجو کنید. به نظر شما عامل پشیمانی آنها چه بود؟

- ۲- اینکه تصمیم‌گیری دیگر هرگز به گناه باز نگردی
برای تحقق این مرحله، نیازمند مراقبت همیشگی هستیم و اینکه کارهای خود را زیر نظر بگیریم.

۱. فیض کاشانی، محجة البیضاء، ج ۷، ص ۵.

۲. ر. ک: مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ص ۱۶۹.

گاهی می‌خواهیم دیگر گناه نکنیم ولی نمی‌شود. راهکار امام حسین علیه السلام شنیدنی و راهگشا است :

مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت : من فردی گناهکارم و نمی‌توانم گناه را ترک کنم، مرا پندی دهید :

حضرت فرمودند : پنج کار را انجام بده و هرچه خواستی گناه کن :

- روزی خدا را نخور و هرچه خواستی گناه کن!
- از حکومت الهی خارج شو و هرچه خواستی گناه کن!
- جایی برو که خدا تو را نبیند و هرچه خواستی گناه کن!
- وقتی فرشته مرگ آمد که جان تو را بگیرد او را از خود دور کن و هرچه خواستی گناه کن!

■ وقتی مالک آتش آمد تو را داخل آتش اندازد، وارد آن نشو و هرچه خواستی گناه کن!^۱
روشن است که هیچ یک از این پنج کار در توان ما نیست. پس بهتر است به جای زود گناه کردن و دیر توبه کردن، زود توبه کنیم.^۲

۳- اینکه حقوقی که از مردم ضایع کرده‌ای ادا کنی تا پاک به دیدار خدا بروی
اگر از اشتباه و گناه ما آسیبی به کسی رسیده است درصدد جبران یا طلب حلالیت بر آییم.
حق مردم را مردم باید ببخشند و خدا از جانب خود از آن نمی‌گذرد.
فرض کنید راننده‌ای در مسیر رسیدن به مقصدی، راه را اشتباه رفت. اگر متوجه اشتباهش نشود که هیچ گاه به مقصد نمی‌رسد. اگر متوجه شود و مدام بگوید اشتباه کردم! از مسیر منحرف شدم! ولی باز به همان مسیر اشتباه ادامه دهد، باز هم هیچ گاه به منزل مقصود نمی‌رسد بلکه از مقصد دورتر می‌شود و بازگشت سخت‌تر. تنها در صورتی کار عاقلانه‌ای کرده است که ابتدا بایستد و در مسیر غلط ادامه ندهد و سپس با تشخیص راه درست تغییر مسیر داده و به جاده اصلی بازگردد.

۱. رُوِيَ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام جَاءَهُ رَجُلٌ وَقَالَ أَنَا رَجُلٌ عَاصٍ وَلَا أَصِيرُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ فَعِظَنِي بِمَوْعِظَةٍ فَقَالَ عليه السلام أَفْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَ أَذِيبَ مَا نَبِئْتُ فَأَقُولُ ذَلِكَ لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَ أَذِيبَ مَا نَبِئْتُ وَ الثَّانِي اخْرُجْ مِنْ وَلايَةِ اللَّهِ وَ أَذِيبَ مَا نَبِئْتُ وَ الثَّالِثُ اطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَ أَذِيبَ مَا نَبِئْتُ وَ الرَّابِعُ إِذَا جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِكَ وَ أَذِيبَ مَا نَبِئْتُ وَ الْخَامِسُ إِذَا ادْخَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَ أَذِيبَ مَا نَبِئْتُ. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۶.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود : «بَا ابْنَ مَسْعُودٍ لَا تُقَدِّمِ الذَّنْبَ وَلَا تُؤَخِّرِ التَّوْبَةَ وَ لَكِنْ قَدِّمِ التَّوْبَةَ وَ آخِرِ الذَّنْبِ؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۵.

۴- اینکه هر واجبی را که از دست داده‌ای حقش را ادا کنی شخصی به حضور رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: گناهانم بسیار شده‌اند و اعمال نیکم اندک است. حضرت فرمودند:

«سجده‌های بسیار (یا طولانی) بجای آور؛ چرا که سجده گناهان را آنچنان می‌ریزد که باد برگ‌های درخت را می‌ریزد.»^۱

وقتی این مراحل را که دو گام اول، حقیقت توبه و دو گام بعدی، شرط قبول آن است^۲ انجام دادیم، می‌توانیم ذکر استغفار را بر زبان جاری کنیم.^۳ بهتر است ذکر استغفر الله ربی و اتوب الیه را هر روز تکرار کنیم. رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«توبوا اِلَى اللَّهِ، فَإِنِّي أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ؛

به سوی خدا باز گردید و توبه کنید که من هر روز صد بار توبه می‌کنم.»^۴

یک توبه واقعی

رضا، لات معروف مشهد بود و در کار خرید و فروش سگ و البته خیلی دعوایی. یک روز که داشت به سمت کوه سنگی می‌رفت برای غذا خوردن، یک ماشین با آرم ستاد جنگ‌های نامنظم تعقیبش کرد. راننده، دکتر چمران بود. رفت کنارش شروع کرد به راه

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۶۰.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمومنین علیه السلام، ج ۱۵، ص ۲۶۷.

۳. البته دو مرحله دیگر نیز در روایت هست که شرط کمال توبه است: اَتَدْرِي مَا الْاِسْتِغْفَارُ؟ الْاِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّينَ، وَ هُوَ اسْمٌ وَاِقْعٌ عَلَيَّ سَبْتُهُ مَعَانٍ: اَوَّلُهَا التَّدَمُّعُ عَلَيَّ مَا مَضَى، وَالثَّانِي الْعَزْمُ عَلَيَّ تَرْكِ الْعَوْدِ اِلَيْهِ اَبَدًا، وَالثَّلَاثُ اَنْ تُؤَدِّيَ اِلَى الْمَخْلُوْقِيْنَ حَقُوْقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ اَمَلَسَ عَلَيْكَ تَبَعَهُ، وَالرَّابِعُ اَنْ تَعْمِدَ اِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَمِعَتْهَا فَتُوَدِّيَ حَقَّهَا، وَالخَامِسُ اَنْ تَعْمِدَ اِلَى اللّٰحْمِ الَّذِي تَبَّتْ عَلَيَّ السُّحُوتُ فَتَذِيْبُهُ بِالْاَحْزَانِ، حَتَّى تُصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ، وَ يَشَأُ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيْدٌ، وَالسَّادِسُ اَنْ تُزِيْقَ الْجِسْمَ اَلْمَ الطَّاعَةَ كَمَا اَذَقْتَهُ حَلَاوَةَ حَلَاوَةِ الْمُعَصِيَةِ، فَيَعْنِدُ ذَلِكَ تَقْوُلُ: «اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»؛ آیا می‌دانی استغفار چیست؟ استغفار مقام بلند مرتبگان است و واژه‌ای است که بر شش معنا اطلاق می‌شود (مراحل شش‌گانه‌ای دارد): نخست پشیمانی از اعمال گذشته، دوم تصمیم بر ترک همیشگی آنها در آینده. سوم این است که حقوقی را که از مردم ضایع کرده‌ای به آنها بازگردانی تا به‌هنگام ملاقات پروردگار (به‌هنگام مرگ یا محسور شدن در قیامت) مدیون کسی نباشی و چهارم اینکه هر واجبی که از تو فوت شده است حق آن را ادا کنی (و قضای آن را به‌جای آوری) پنجم، گوشت‌هایی را که بر اثر حرام بر اندامت رویده با اندوه بر گناه آب کنی تا چیزی از آن باقی نماند و پوست به استخوانت بچسبد و گوشت تازه در میان آنها برآید و ششم آنکه به همان اندازه که لذت و شیرینی گناه را به خود چشاندی از زحمت و مرارت طاعت از نیز به آن بچشانی. پس از انجام این مراحل می‌گویی: استغفر الله. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷.

۴. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۰۷۱.

رفتن. دستش را گرفت و گفت: فکر کردی خیلی مردی؟
گفت: بچه‌ها این طور می‌گویند. دکتر گفت: اگر خیلی مردی بیا بریم جبهه! به غیرتش
برخورد و رفت.

یک روز شهید چمران در اتاق نشسته بود که سر و صدا بالا گرفت. با دستبند رضا را
آوردند و جلوی دکتر انداختند روی زمین، که این چه کسی است آورده‌ای جبهه؟ رضا
هم شروع به ناسزا گفتن کرد. حتی به دکتر چمران هم جسارت کرد. خواسته‌ای داشت که
مانعش شده بودند. شهید چمران با خونسردی سرش را بالا آورد و با لحن مهربانی گفت:
بله عزیزم! چی شده عزیزم؟ چی شده آقا رضا؟ چه اتفاقی افتاده؟

رضا که آب سردی انگار رویش ریخته بودند، خواسته‌اش را گفت. دکتر دستور داد
برایش انجام دهند. رضا رو کرد به دکتر چمران و گفت: یک عمر به هر کسی بدی کردم به
من بدی کرد. چرا شما به من چیزی نمی‌گویید یا مرا نمی‌زنی؟ تا به حال کسی با من این طور
برخورد نکرده بود.

شهید چمران گفت: اشتباه فکر می‌کنی! یکی آن بالاست، هر چه به او بدی کردی، نه تنها
بدی نکرد، بلکه با خوبی به تو جواب داد؛ پس تو هم کسی را داشتی که به او بدی کردی
ولی او خوبی کرده.



آقا رضا جا خورد. زیر و رو شد. رفت توی سنگر نشست. زار زار گریه می کرد. عجب! یکی بوده هرچه بدی کردم به من خوبی کرده؟ اذان شد. آقا رضا اولین نماز عمرش بود. وضو گرفت. سر نماز، موقع قنوت صدای گریه اش بلند بود. وسط نماز، نوای رضا در دل سوت خمپاره گم شد. یکی روی زمین افتاد. آقا رضا را خدا برای خودش جدا کرد. فقط چند لحظه بعد از توبه. یک توبه واقعی. یک نماز واقعی.

برکات توبه

توبه برکات و پیامدهای زیبایی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

- گناهان را محو و نابود می کند: همان گونه که در ذیل آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» آمده است:

«عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ؛^۱

امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را بپوشاند».

- برکات زمین و آسمان را بر توبه کاران نازل می کند: مردی به حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام از قحطی و گرانی شکایت کرد، حضرت به او فرمودند: از گناهانت استغفار کن. دیگری به حضرت از تهیدستی گله کرد، حضرت فرمودند: برای گناهت درخواست غفران کن. دیگری به حضرت عرضه داشت: دعا کن خداوند فرزندی به من عنایت کند، فرمودند: از گناهانت استغفار کن! یاران به حضرت عرضه داشتند: شکایت‌ها و درخواست‌ها مختلف بود، ولی شما همه را امر به توبه و استغفار فرمودید! حضرت پاسخ دادند: من این حقیقت را از پیش خود نگفتم، بلکه از کلام خدا گفتم، آنجا که می فرماید:

«اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا»^۲

۱. سوره تحریم، آیه ۸.

۲. سوره نوح، آیات ۱۰-۱۲: به آنها گفتیم: «از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است. تا باران‌های پربرکت آسمان را بی‌دری بر شما فرستد، و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ‌های سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد!»

با استفاده از این آیه آنان را راهنمایی کردم، که حل مشکل شما به دست با کفایت توبه است.^۱

- نه تنها گناه را می‌پوشاند و از بین می‌برد، بلکه آن را مبدل به حسنه می‌کند: همان‌گونه که خداوند در قرآن می‌فرماید:

«الَّذِينَ تَابُوا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»^۲

مگر کسانی که توبه کنند، و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند».

- آبروی فرد توبه کار حفظ می‌شود: هرگاه توبه کاملاً خالص باشد، خداوند آن چنان آثار گناه را می‌پوشاند که در حدیث آمده حتی فرشتگانی را که مأمور ثبت اعمال او هستند به فراموشی وامی‌دارد و به اعضای پیکر او که مأمور گواهی بر اعمال وی در قیامت اند دستور می‌دهد که گناهان او را، مستور دارند، و به زمین که گناه بر آن کرده و گواه بر عمل او در قیامت است نیز فرمان می‌دهد که آن را کتمان کند به گونه‌ای که روز قیامت هنگامی که در صحنه رستاخیز حضور می‌یابد، هیچ کس و هیچ چیز برضد او گواهی نخواهد داد.^۳

خدای توبه‌پذیر

۸۷ بار مشتقات توبه در قرآن آمده است. ۱۱ بار خداوند در قرآن خود را تواب خطاب کرده است. ۹ بار از این موارد اسم تواب در کنار رحیم آمده است. این یعنی توبه‌پذیری خداوند مظهر رحمت خاص اوست. تواب یعنی کسی که بسیار توبه‌پذیر است. قبل و بعد از اینکه ما در توبه به خدا روی آوریم خداوند به ما توجه می‌کند.

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۶۱؛ شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۷، باب ۲۳، حدیث ۹۰۵۵.

۲. سوره فرقان، آیه ۷۰.

۳. امام صادق (ع) فرمودند: «إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَّصُوحًا أَحَبَّ اللَّهُ وَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَقُلْتُ وَكَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ؟ قَالَ يُسِّي مَلَكِيهِ مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَيُوحِي إِلَى جَوَارِحِهِ أَلْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ، وَيُوحِي إِلَى بِقَاعِ الْأَرْضِ أَلْتُمِي مَا كَانَ يَعْمَلُ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ فَيَلْقَى اللَّهُ حِينَ يَلْقَاؤُكَ وَلَيْسَ شَيْءٌ يَسْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ». کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۳ (باب التوبه، حدیث ۱).
به نقل از ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۶.

«... تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»؛^۱

خدا رحمتش را شامل حال آنها نمود، (و به آنان توفیق داد) تا توبه کنند
خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.»

آنچه نمی‌گذارد توبه کنیم

مواظب باشیم که راهبرد شیطان برای مبارزه با توبه یکی از راه‌های زیر است :
- فعلاً جوانی و وقت زیاد داری الآن وقت کیف کردن است، وقتی پیر شدی توبه می‌کنی!

جواب : از کجا معلوم فرصت توبه پیدا کنم و به سن پیری برسم؟

- اگر گناه کنی و توبه کنی حال و سوز عبادتت بهتر می‌شود.

جواب : بالاخره گناه آثار وضعی خود را دارد. کاغذ سفید با کاغذی که سیاه شده و با پاک‌کن تمیزش کردی متفاوت است. اگر گناه ما بخشیده هم شود باز به سر خانه اول بازگشته‌ایم و از کسب کمالات باز مانده‌ایم. کسی که مجبور است درس‌های خرداد را در شهریور دوباره امتحان دهد نمی‌تواند یک پایه جهشی بخواند.

- تو زیاد گناه کردی و دیگر آب از سرت گذشته، آب که از سر گذشت چه یک و جب، چه

صد و جب!

جواب : هرچه گناه ما بزرگ باشد، خداوند و رحمتش از گناه ما بزرگ‌تر است ؛ خود او

فرموده است :

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ
الدُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۲

بگو : ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید

نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۸.

۲. سوره زمر، آیه ۵۳.

- بارها توبه کردی و توبه شکستی. دیگر فایده‌ای ندارد.

جواب: خداوند هیچ گاه از ما ناامید نمی‌شود ما هم از رحمت او ناامید نشویم. سعی کنیم با اجرای گام‌هایی که گفتیم توبه ما واقعی باشد تا بتوانیم آن را نگه داریم و اگر هم خطایی رخ داد سریع بازگردیم.

باز آ باز آ هرآنچه هستی باز آ گر کافر و گبر و بت پرستی باز آ
این درگه ما درگه نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی باز آ

گناه نکردن بهتر از توبه کردن است

خداوند عاشق توبه‌کاران است. خدا در قرآن فرموده که ۸ گروه^۲ را دوست دارد از جمله آنها توبه‌کاران است:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»

همانا خداوند توبه‌کنندگان را و کسانی که پاکی می‌جویند [و سعی در ترک گناه دارند] دوست دارد.»

گرچه خداوند هر گناهی جز شرک را با شرایط توبه می‌بخشد ولی این بدین معنا نیست که ما در گناه کردن بی‌پروا شویم. بی‌تردید لباس سالم بهتر از لباس وصله خورده است. مردی از اهل حبشه نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! گناهان من بسیار است. آیا در توبه به روی من نیز باز است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: آری، راه توبه بر همگان، هموار است. تو نیز از آن محروم نیستی. مرد حبشی از نزد پیامبر ﷺ رفت. مدتی نگذشت که بازگشت و گفت: یا رسول الله! آن هنگام که معصیت می‌کردم، خداوند، مرا می‌دید؟ پیامبر ﷺ فرمودند: آری، می‌دید. مرد حبشی، آهی سرد از سینه بیرون داد و گفت: توبه، جرم و گناه را می‌پوشاند؛ چه کنم با شرم آن؟ در دم نعره‌ای زد و جان داد.^۳

۱. ابوسعید ابوالخیر، رباعیات.

۲. می‌توانید با جست‌وجوی عبارت الله يحب... در قرآن، شش گروه دیگر را که خداوند دوست دارد پیدا کنید.

۳. ر. ک: غزالی، ترجمه احیاء علوم الدین، ربع منجیات، کتاب توبه، ص ۴۳؛ همو، کیمیای سعادت، به کوشش و تصحیح حسین خدیو جم، ص ۶۵۴.



لنجر حلم تو ای کشتی توفیق کجاست که در این بحر کرم غرق گناه آمده ایم
آبرو می رود ای ابر خطا پوش بیار که به دیوان عمل نامه سیاه آمده ایم

فعالیت

برای ترک کاری که از آن توبه کرده ایم چه مراحل دیگری پیشنهاد می دهید؟